

کنکاش

درگستره تاریخ و سیاست

شماره سیزدهم

پاییز ۱۳۷۶

انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی:

اسلامی کردن اقتصاد در دانشگاه‌های ایران (۱)

سهراب بهداد

در ایران انقلابی «بهار آزادی» در دانشگاه‌ها دیری نپائید. دانشگاه‌ها مراکز مهم فعالیت سیاسی شده بودند. در آنها تجمعات بزرگ تشکیل می‌شد و محلی شده بودند برای مجادله و مقابله گروه‌های سیاسی. تصاحب زمین فوتبال دانشگاه تهران برای برگزاری میتینگ نشانه‌ای شده بود از قدرت سازمان‌های سیاسی رقیب. نخستین زندانیان سیاسی آزاد شده در «هفته همبستگی» (که توسط سازمان ملی دانشگاهیان ایران برگزار شد) به دانشگاه‌ها آمدند و در میان مردم ظاهر شدند. مهندس بازرگان اولین نطق نخست‌وزیری‌اش را در ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ در زمین فوتبال دانشگاه تهران، در حضور (به قول کیهان) «بیش از صدها هزار نفر» در محوطه دانشگاه و خیابان‌های اطراف آن، کرد. اولین تانکی که در سحرگاه ۲۲ بهمن از ارتش شاه «آزاد شد» به صحن دانشگاه تهران آورده شد و در مقابل دانشکده فنی پارک شد. سازمان مجاهدین خلق ایران در دانشکده علوم، و سازمان فدائیان خلق ایران در دانشکده فنی «ستاد» تشکیل دادند. در میان این دو، در مسجد دانشگاه، «کمیته امام» تشکیل شد که در آن جوانان سیزده-چهارده ساله مهمات «آزاد شده» از ارتش را

انبار می‌کردند. چند هفته بعد که دانشگاه‌ها باز شدند مرزبندی‌های مشابهی در درون تمامی ساختمان‌های آموزشی و دانشجویی شکل گرفت. سازمان‌های سیاسی دانشجویی اماکن عمومی را میان خود تقسیم کردند، اتاق‌های دانشکده‌ها را صاحب شدند و حتا دیوارهای راهروها و راه‌پله‌ها را برای نصب پوستر و شعار میان خود تقسیم کردند. سهم هر گروه متناسب با تعداد دانشجوی هواداراش در آن دانشکده بود.

در دانشگاه‌ها نیز همچون دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی وضع آشفته بود، منتها با این تفاوت که جمهوری اسلامی در اعمال قدرت سیاسی در دانشگاه‌ها و در مقابله ایدئولوژیک با دانشجویان هوادار نیروهای سیاسی رقیب آشکارا ناتوان بود. در بسیاری از دانشکده‌ها تعداد دانشجویان «اسلامی» (طرفداران جمهوری اسلامی) بحدی اندک بود که این دانشجویان نمی‌توانستند نماینده‌ای به شورای دانشکده بفرستند (۲). تعداد استادان «اسلامی» انکشت شمار بود.

دانشگاه‌ها به راستی بازار آزاد افکار و عقاید سیاسی و محل مباحثه و مجادله بر سر نظریه‌های کوناگون اجتماعی شده بود. کلاس‌های درس، به ویژه در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی مبدل شده بود به جلسات پرشور بررسی نظریه‌ها و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی. دانشجویان همان جوانانی بودند که تا چند روز پیش، و حتا هنوز هم، در کیر تظاهرات خیابانی و فعالیت‌های تشکیلاتی سیاسی بودند. برخی پس از سال‌های طولانی از زندان آزاد شده بودند و دوباره سر کلاس می‌آمدند. گذران روزگار زندان بر چهره‌ها و موهای جوکندمی شده‌شان معلوم بود.

پس از یک سال تنش میان دانشگاه‌ها و جمهوری اسلامی، سرانجام در فروردین ۱۳۵۹ حمله به دانشگاه‌ها آغاز شد. نخست «انجمن‌های اسلامی» دانشجویان شروع به صدور اعلامیه و بیانیه کردند و از دولت خواستند تا دانشگاه‌ها را برای «بعثتی اسلامی»، «انقلابی فرهنگی» و «پاکسازی اسلامی» ببندد. دانشگاه‌ها دژ تسخیرناپذیری شده بودند که جمهوری اسلامی تنها با بسیج سیاهی لشکر خود

مارکسیست نباشد، اگر چنانچه، بخواهیم اینطور کنیم جبهه‌بندی می‌کنند. همین دلیل بر این است که ما دانشگاه اسلامی و دانشگاهی که تربیت کرده باشد جوانهای ما را نداشتیم و نداریم... باید دانشگاه اسلامی بشود... (۷).

بدین‌سان خمینی حکم «جهاد» را صادر کرد و «انقلاب فرهنگی» آغاز شد.

روز بعد، دسته‌های بزرگ چماق‌بستانان به دانشگاه‌ها حمله کردند تا این «لانه‌های فساد» را ببندند. دانشجویان در دفاع از «سنگرهای آزادی» سرسختی کردند. نتیجه آن که جمعی کشته و بسیاری زخمی شدند و «سنگرهای آزادی» درهم شکست (۸). دانشگاه‌ها رسماً بسته شدند و برای چهار سال بسته باقی ماندند تا «بازسازی اسلامی» شوند. سرانجام «حزب‌الله» مالک مطلق العنان زمین فوتبال دانشگاه تهران شد و آن را به‌عنوان مظهر پیروزی اسلام بر «دارالفساد دانشگاه» به‌صورت تکیه درآورد و مقرر نماز جمعه تهران کرد، که هنوز هم چنین است.

در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ خمینی فرمان تشکیل «شورای انقلاب فرهنگی» را صادر کرد و محمد جواد باهنر، عبدالکریم سروش، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، جلال‌الدین فارسی، شمس‌آل احمد و علی شریعتمداری را به عضویت آن گماشت (۹). عبدالکریم سروش، جلال‌الدین فارسی و حسن حبیبی طراحان اصلی «انقلاب فرهنگی» و از مخالفان سرسخت جریان‌ات روشنفکری غیرمذهبی بودند. اینان با محمد جواد باهنر و مهدی ربانی املشی، از جامعه روحانیت، و شمس‌آل احمد و علی شریعتمداری (که استاد دانشگاه اصفهان بود)، به‌عنوان «روشنفکران امروزی»، در راس نیروی عظیمی که خمینی برای انهدام جریان روشنفکری غیرمذهبی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها بسیج کرده بود قرار گرفتند.

وظیفه اصلی شورای انقلاب فرهنگی این بود که «برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط‌مشی آینده دانشگاه‌ها بر اساس

می‌توانست به آنها راه یابد، و چنین نیز شد. گروه‌های غیردانشگاهی جورواجور، چون سپاه پاسداران و «انجمن اسلامی کارگران ماشین‌سازی تبریز» در حمایت از خواسته انجمن‌های اسلامی دانشجویان اعلامیه دادند و خواهان بسته‌شدن دانشگاه‌ها شدند (۳). در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹ اعتراض جمعی از دانشجویان دانشگاه تبریز به هنگام سخنرانی هاشمی رفسنجانی (که آن هنگام عضو شورای انقلاب بود) در آن دانشگاه باعث تشنج و درگیری میان طرفداران و مخالفان او شد. روز بعد، در راهپیمایی‌ای که به همین مناسبت «جامعه روحانیت مبارز تبریز» برگزار کرد، «تصفیه و پاکسازی محیط دانشگاه» از دولت خواسته شد (۴). سه روز پس از واقعه دانشگاه تبریز، شورای انقلاب، «با تایید امام» اعلام کرد که «ستاد احزاب و گروه‌ها در دانشگاه‌ها ظرف سه روز باید برچیده شوند» (۵). از روز بعد درگیری‌های خونینی با سنگ و چماق میان دانشجویان که حاضر به ترک «انجمن‌ها» و «ستاد»‌هایشان نبودند و دانشجویان «اسلامی» و طرفدارانشان در تعدادی از دانشگاه‌ها آغاز شد.

دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی، در روز اول اردیبهشت ۱۳۵۹، در حسینیه ارشاد جمع شدند و از آنجا تا مقر خمینی در تجریش راهپیمایی کردند. آنان با شعارهای: «فرهنگ استعماری نابود باید گردد، دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد!» و «وای اگر خمینی حکم جهادم دهد!» خواستار تعطیلی دانشگاه‌ها شدند (۶). خمینی آنان را به حضور پذیرفت و گفت:

... دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت می‌کند اشخاص غرب‌زده هستند. بسیاری از معلمان غرب‌زده هستند و جوانان ما را غرب‌زده بار می‌آورند... دانشگاه‌های ما اخلاق اسلامی ندارند. دانشگاه ما تربیت اسلامی ندارد... این جوانهایی که بواسطه ساده‌لوحی خودشان تربیت‌های باطل بعضی از معلمان را قبول کردند و حالا که ما می‌خواهیم یک دانشگاه مستقل درست کنیم و تغییر بنیادی بدهیم که مستقل بشود و وابسته به احزاب و کمونیست نباشد، وابسته به

فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نماید» (۱۰). بلافاصله، «کمیته‌های پاکسازی» دانشگاه‌ها شروع به تصفیه و اخراج استادان «غیراسلامی» کردند. در برخی از دانشکده‌ها، پس از پایان اقدامات کمیته‌های پاکسازی دیگر استادی باقی نماند. در دانشگاه ملی تقریباً تمامی استادان رشته اقتصاد اخراج، بازخرید یا بازنشسته شدند و حتا ساختمان گروه اقتصاد و علوم سیاسی به تصاحب انجمن اسلامی دانشجویان درآمد.

اما هدف دیگر «شورای انقلاب فرهنگی» تدوین برنامه‌ی دروس دانشگاهی بود که جنبه‌ی اصلی آن اسلامی کردن آموزش علوم انسانی و علوم اجتماعی بود. در این میان، اقتصادشناسی (۱۱) اهمیت ویژه‌ای داشت، زیرا پس از انقلاب تعریف و تبیین نظم اقتصادی دوران پس از انقلاب یکی از زمینه‌های اصلی کشمکش سیاسی بود. جمهوری اسلامی خود را متعهد به ایجاد نظام اقتصادی اسلامی کرده بود، اما چگونگی این نظام هنوز معلوم نبود. بنابراین تعریف «اقتصادشناسی اسلامی» خود به معنای تعیین چارچوب عمومی برای نظم اقتصادی اسلامی بود.

شورای انقلاب فرهنگی وظیفه‌ی تدوین برنامه‌ی آموزشی دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی را، که مستلزم تعیین روش‌شناسی (متدولوژی) اسلامی در این رشته‌ها بود، برعهده‌ی «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» گذارد. این «دفتر» تحت ریاست محمد تقی مصباح یزدی، از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قرار گرفت. مدیریت «اسلامی» شده‌ی دانشگاه‌ها (که با برجیده شدن شوراها و دانشکده‌ها بر سرکار آمده بود)، دفاتر «جهاد دانشگاهی» و دفاتر «نماینده‌ی امام» در دانشگاه‌ها (که آنها نیز از اثرات «انقلاب فرهنگی» بودند)، و نیز «انجمن‌های اسلامی دانشجویان» (که اعضای معدود آنها تنها دانشجویانی بودند که در دانشگاه‌های تخلیه شده باقی مانده بودند) استادان باقی مانده را به همکاری با حوزه‌ی علمیه «تشویق» می‌کردند تا به زعم آنان وحدت میان حوزه و دانشگاه شکل گیرد. بدیهی است که اکثریت قریب به اتفاق استادان دانشگاه فعالیت شورای انقلاب فرهنگی و دفتر همکاری حوزه و

در زمینه اقتصادشناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه بر این عزم بود که میزان تطابق بینش‌های رایج اقتصادشناسی را با جهان‌بینی اسلامی بسنجد. بخش مهمی از این سنجش محک زدن به آن مجموعه تفکراتی بود که تحت عنوان «اقتصاد اسلامی» تا آن زمان مطرح شده بود. بدین ترتیب دفتر همکاری حوزه و دانشگاه می‌بایست بینش‌های اقتصادی را در دو وجه رایج آن، یعنی اقتصادشناسی دانشگاهی و «اقتصاد اسلامی» بررسی می‌کرد تا سره را از ناسره جدا کند و اقتصادشناسی ناب اسلامی را تعریف و تدوین کند. حاصل این تلاش التقاطی بود از جنبه‌های محافظه‌کارانه هر دو وجه رایج اقتصادشناسی، یعنی اقتصادشناسی دانشگاهی و اقتصادشناسی اسلامی، که به صورت برنامه‌ی رسمی آموزش اقتصاد به تصویب شورای انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی رسید. در اینجا ابتدا به بررسی اقتصادشناسی دانشگاهی و اسلامی می‌پردازیم و بعد از آن به برنامه‌ی «اسلامی شده» آموزش اقتصاد در ایران پس از انقلاب نظر می‌اندازیم.

اقتصادشناسی دانشگاهی در دوران پیش از انقلاب

اقتصادشناسی زمینه‌ای نسبتاً نو در آموزش دانشگاهی و بررسی‌های علوم اجتماعی در ایران است. رشته‌ی اقتصاد تا سال‌های ۱۳۴۰ هنوز در دانشگاه‌های ایران تاسیس نشده بود. تا آن زمان دانشجویان «اقتصادشناسی» را در چارچوب برنامه‌ای می‌آموختند که به سیاق برنامه‌ی درسی دانشگاه‌های فرانسوی در سال‌های نخست این قرن تنظیم شده بود.

فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نماید» (۱۰). بلافاصله، «کمیته‌های پاکسازی» دانشگاه‌ها شروع به تصفیه و اخراج استادان «غیراسلامی» کردند. در برخی از دانشکده‌ها، پس از پایان اقدامات کمیته‌های پاکسازی دیگر استادی باقی نماند. در دانشگاه ملی تقریباً تمامی استادان رشته اقتصاد اخراج، بازخرید یا بازنشسته شدند و حتا ساختمان گروه اقتصاد و علوم سیاسی به تصاحب انجمن اسلامی دانشجویان درآمد.

اما هدف دیگر «شورای انقلاب فرهنگی» تدوین برنامه‌ی دروس دانشگاهی بود که جنبه‌ی اصلی آن اسلامی کردن آموزش علوم انسانی و علوم اجتماعی بود. در این میان، اقتصادشناسی (۱۱) اهمیت ویژه‌ای داشت، زیرا پس از انقلاب تعریف و تبیین نظم اقتصادی دوران پس از انقلاب یکی از زمینه‌های اصلی کشمکش سیاسی بود. جمهوری اسلامی خود را متعهد به ایجاد نظام اقتصادی اسلامی کرده بود، اما چگونگی این نظام هنوز معلوم نبود. بنابراین تعریف «اقتصادشناسی اسلامی» خود به معنای تعیین چارچوب عمومی برای نظم اقتصادی اسلامی بود.

شورای انقلاب فرهنگی وظیفه‌ی تدوین برنامه‌ی آموزشی دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی را، که مستلزم تعیین روش‌شناسی (متدولوژی) اسلامی در این رشته‌ها بود، برعهده‌ی «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» گذارد. این «دفتر» تحت ریاست محمد تقی مصباح یزدی، از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قرار گرفت. مدیریت «اسلامی» شده‌ی دانشگاه‌ها (که با برجیده شدن شوراها و دانشکده‌ها بر سرکار آمده بود)، دفاتر «جهاد دانشگاهی» و دفاتر «نماینده‌ی امام» در دانشگاه‌ها (که آنها نیز از اثرات «انقلاب فرهنگی» بودند)، و نیز «انجمن‌های اسلامی دانشجویان» (که اعضای معدود آنها تنها دانشجویانی بودند که در دانشگاه‌های تخلیه شده باقی مانده بودند) استادان باقی مانده را به همکاری با حوزه‌ی علمیه «تشویق» می‌کردند تا به زعم آنان وحدت میان حوزه و دانشگاه شکل گیرد. بدیهی است که اکثریت قریب به اتفاق استادان دانشگاه فعالیت شورای انقلاب فرهنگی و دفتر همکاری حوزه و

روافزونی مدارس عالی تاسیس شدند. سیاست‌گزاران آموزش عالی در ایران شیوه سازماندهی و ساختار آموزشی دانشگاهی آمریکا را به‌لحاظ کمی (تعداد فارغ‌التحصیلان نسبت به ظرفیت) نظام کارآمدی یافتند و بر آن شدند تا دانشگاه‌های جدید را بر طبق آن الگو بسازند و دانشگاه‌های قدیمی را در آن جهت دگرگون کنند. عمده‌ترین و پر سروصداترین این دگرگونی‌ها در دانشگاه تهران بود که آموزش سنتی دانشگاهی فرانسه در آن غالب بود. در سال ۱۳۴۶ فضل‌اله رضا، که محافل رسمی در ایران او را به روال فرانسوی «پروفسور» می‌خواندند، رئیس دانشگاه تهران شد. روسای دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های بزرگ را شاه منصوب می‌کرد. انتخاب رضا به ریاست دانشگاه تهران عدول از روال معمول بود، زیرا او که استاد رشته مهندسی برق در دانشگاه سیراکیوز (نیویورک) بود، هیچکاد در دانشگاه تهران یا دیگر دانشگاه‌های ایران استادی نکرده بود. مگر چند ماهی به‌عنوان استاد مهمان در دانشگاه صنعتی آریامهر. رضا، برغم مخالفت کسترده استادان دانشگاه تهران، نظام آموزشی آن دانشگاه را طبق الگوی آمریکایی دگرگون کرد. بدین ترتیب، آمریکایی کردن برنامه آموزشی اقتصاد جزئی از سیاست عمومی آموزش عالی کشور بود.

دیگر آنکه تا اوایل دهه ۱۳۴۰ اقتصاد کلاسیک جدید کینزی، موسوم به Neo-classical - Keynesian - Synthesis، به‌نحوی که پال ساموئلسون (Paul Samuelson) آن را تدوین کرده بود، وجه غالب آموزش اقتصاد در دانشگاه‌های آمریکا و انگلستان شده بود و نیز نفوذ روزافزونی در دانشگاه‌های دیگر اروپایی، از جمله فرانسه، یافته بود. اقتصاد کلاسیک جدید کینزی تلفیقی بود از نظریه اقتصاد خرد (microeconomics)، کلاسیک جدید و نظریه اقتصاد کلان (macroeconomics) جان مینارد کینز. استادانی که در این سال‌ها تحصیلات عالی خود را در اروپا و آمریکا تمام کرده بودند (حتا آنان که در دانشگاه‌های فرانسه تحصیل کرده بودند) با اقتصاد «نوین» که به‌صورت وجه متعارف آموزش اقتصادی درآمده بود آشنا بودند. و در اغلب موارد عمدتا در آن زمینه تخصص یافته بودند؛ لذا، سیاست آمریکایی کردن برنامه آموزشی در اقتصاد روندی بود در حال تکوین که سیاست عمومی آموزش عالی آن را تسریع کرد.

دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران تنها دانشکده‌ای بود که در آن آموزش «اقتصاد سیاسی» میسر بود. اقتصاد عموماً به‌صورت توصیفی و با تاکید بر تاریخ اقتصادی، تاریخ عقاید اقتصادی و جنبه‌هایی از مالیه عمومی و پول تدریس می‌شد. از سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ رشته اقتصاد در دانشگاه پهلوی شیراز و دانشگاه ملی ایران (تهران) تاسیس شد. استادان اقتصاد این دو دانشگاه عموماً در دانشگاه‌های آمریکا و انگلیس تحصیل کرده بودند و برنامه آموزشی آنها نیز کلاً بر اساس برنامه‌ای بود که در آن زمان در دانشگاه‌های آمریکایی متداول بود. در دانشگاه پهلوی حتا تدریس به زبان انگلیسی بود و از کتاب‌های آمریکایی استفاده می‌شد.

دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۶، در پی کشمکش‌هایی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، مستقلاً تشکیل شد. نخستین رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران حسین پیرنیا بود که در Ecole Polytechnique فرانسه مهندسی خوانده بود و پس از آن در دانشگاه کمبریج انگلستان، که در آن هنگام جان مینارد کینز (John Maynard Keynes) در آن تدریس می‌کرد، اقتصاد آموخته بود. در میان دیگر استادان منوچهر آگاه بود که در دانشگاه آکسفورد انگلستان تحصیل کرده بود و منوچهر زندی حقیقی که فارغ‌التحصیل دانشگاه پاریس بود و گویا شاگرد فرانسوا پرو (Francois Perroux). دیگر استادان نیز تحصیل کرده دانشگاه‌های اروپایی و به‌ویژه دانشگاه پاریس بودند. برنامه آموزشی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۶ با مشورت جان هیکس (John Hicks) و اورسلا هیکس (Ursula Hicks) - که به این منظور از دانشگاه آکسفورد به تهران دعوت شده بودند - تنظیم شد. برنامه آموزشی اقتصاد دانشگاه تهران نیز مانند برنامه‌های مشابه در دانشگاه پهلوی و دانشگاه ملی بر اساس الگوی آمریکایی بود.

آمریکایی شدن برنامه آموزشی اقتصاد دو دلیل داشت. نخست آنکه در سال‌های دهه ۱۳۴۰، با توجه به نیاز روزافزون به کارشناسان فنی، آموزش عالی در ایران وسعت یافت و در برنامه آن تجدید نظر شد، به ظرفیت دانشگاه‌های موجود افزوده شد و چند دانشگاه جدید و تعداد

وسعت‌یابی آموزش اقتصاد در دانشگاه‌های ایران با افزایش تعداد کتاب‌های درسی همراه بود. نخستین کتاب اقتصادشناسی نوین که در ایران منتشر شد، ترجمه‌ای بود از کتاب Economics پال ساموئلسون که چاپ اول آن در سال ۱۳۲۷ به انگلیسی منتشر شده بود. این کتاب تحت عنوان اقتصاد در دو جلد و به ترجمه حسین پیرنیا، توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۴۳ در تهران منتشر شد. حسین پیرنیا در همین سال ترجمه‌ای از کتاب آر. جی. دی. الن را تحت عنوان ریاضیات برای اقتصاد توسط موسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی منتشر کرد (۱۲). انتشار این کتاب‌ها با کمک مالی سازمان برنامه، از محل بودجه عمرانی کشور، میسر شده بود (۱۳). در سال‌های بعد تعدادی کتاب درسی فرانسوی و انگلیسی به فارسی ترجمه شد. برخی از اینها ترجمه‌هایی اصیل و برخی دیگر ترجمه‌هایی التقاطی بودند از بخش‌های مختلف کتاب‌های متعدد، بدون ذکر مأخذ اصلی که اغلب نام مترجم و «گردآورنده» به عنوان نویسنده روی جلد کتاب ذکر می‌شد. جزوه‌نویسی، اما، بس رایج بود. این جزوه‌ها را استادان می‌نوشتند، و دانشکده آنها با روش استنسیل تکثیر می‌کرد و با قیمت بسیار ارزان به دانشجویان می‌فروخت. این جزوه‌ها، اغلب با کمتر از یک‌صد صفحه، تنها وسیله آموزشی و مرجع یادگیری دانشجویان بود. بندرت استادی برنامه درسی (syllabus) یا فهرست منابع خواندنی به دانشجویان می‌داد. هرچه بود در همان جزوه بود.

اقتصادی که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شد انحصاراً از همان دیدگاه متعارف کلاسیک جدید-کینزی بود. کتاب‌های درسی در «اصول اقتصاد»، چه ترجمه چه تألیف، الگوبرداری از اقتصاد ساموئلسون بود. دیگر کتاب‌های اقتصادی مرجع نیز عموماً از دیدگاه متعارف نوشته شده بودند. (رجوع کنید به پیوست ۱). عدول از دیدگاه متعارف امکان‌پذیر نبود. محدودیت در تنوع دیدگاه‌های متدولوژیک به‌میزانی نتیجه سانسور دولتی و اختناق سیاسی بود. محققان و مدرسانی که گرایش به چپ داشتند ممنوع التدریس بودند و هر گونه انتقاد از اقتصادشناسی متعارف، یا از نظام سرمایه‌داری چپ‌گرایی بشمار می‌آمد و می‌توانست

عواقب بسیار ناگوار سیاسی در برداشته باشد. با این حال تعدادی اندک از اقتصاددانان دانشگاهی در سخنرانی‌ها و جزوه‌های درسی خود اقتصادشناسی متعارف را نقد می‌کردند. اما سانسور و اختناق سیاسی به تنهایی تبیین‌کننده نبود تنوع در دیدگاه‌های اقتصادی در دانشگاه‌ها نمی‌توانست باشد، زیرا این محدودیت عمدتاً برای عرضه دیدگاه‌های اقتصادی «رادیکال» (عموماً مارکسیسم) بود. در حالی که از دیدگاه‌های نه‌چندان رادیکال اقتصادی همچون نهادگرایی (institutionalism) در دانشگاه‌ها خبری نبود. اگر از مارکس نمی‌شد گفت از ویلن (Thorstein Veblen) می‌شد، اما کمتر کسی چنین می‌کرد. از بحث‌های مربوط به وابستگی اقتصادی که تا نیمه‌های دهه ۱۳۵۰ به همه محافل دانشگاهی جهان راه یافته بود در کمتر درس اقتصادی در دانشگاه‌های ایران صحبتی بود. علاوه بر آن، حتا کتاب‌ها و رساله‌های تحلیلی و تکنکاری‌هایی که از دیدگاه «لیبرالی» (عمدتاً در چارچوب نهادگرایی یا کینزی) نوشته شده و ترجمه فارسی آنها در ایران منتشر شده بود بندرت در کلاس‌های درس اقتصادشناسی استفاده می‌شد. در واقع، در حالی که در دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه‌های آمریکا و اروپا کشاکش حاد و پرتنینی بر سر متدولوژی اقتصادشناسی بود کلاس‌های درس اقتصادشناسی در ایران عموماً در چارچوب اقتصاد متعارف، آن هم بدون تلاش عمده‌ای برای تبیین واقعیت‌های اقتصادی جامعه، برگزار می‌شد.

اما، در مقابل این برداشت محافظه‌کارانه در تدریس دانشگاهی اقتصادشناسی، و محدودیت نظرگاه متدولوژیک آن، جریان پر قدرتی در بیرون از دانشگاه شکل گرفته بود که فرایند آموزش دانشگاهی را، به‌ویژه در رشته‌های علوم اجتماعی، تحت تأثیر قرار داده بود. دانشجویان سخت به درک مسایل اقتصادی علاقمند بودند و اقتصاد سیاسی را جزیی از آموزش سیاسی خود می‌دانستند. آنان توجهی خاص به مفاهیم و مقولات اقتصادی داشتند، و عطشی بی‌انتهای برای خواندن مقالات و کتاب‌هایی که موضوعات اقتصادی را از دیدگاهی انتقادی تجزیه تحلیل می‌کردند. کتاب‌هایی که در دسترس این دانشجویان بود عموماً ترجمه‌هایی بود از کتاب‌هایی در نقد سرمایه‌داری و امپریالیسم، که اینها مسایل مورد علاقه

زیر تیغ سانسور بگیرزند. افزون بر آن، خودسانسوری باعث شده بود تا برای احتراز از استفاده از واژگان ممنوع اصطلاحات غیردقیق و مبهم استفاده شود؛ برای مثال: «گروه»، بجای «طبقه» بکار می‌رفت و «نظام بازار» بجای «سرمایه‌داری»، «اقتصاد برنامه‌ای» بجای «سوسیالیسم»، «بهره‌گیری» بجای «بهره‌کشی» یا «استثمار»، «حقوق‌بگیران» یا «کارکنان» بجای «کارگران»، «مدیر» یا «کارفرما» بجای «سرمایه‌دار»، و نمونه‌های دیگری از این دست.

با این حال، کتاب‌هایی در اقتصادشناسی مارکسیستی در سال‌های پیش از انقلاب منتشر شد. در میان آنها کتاب‌هایی بود که فرهاد نعمانی ترجمه و منتشر کرد و اقتصاددانانی چون ای. ک. هانت، موریس داب، اسکار لانکه و پال باران را به خوانندگان ایرانی معرفی کرد (۱۶). نخستین کتابی که متن کاملی از اقتصادشناسی مارکسیستی بود با عنوان اقتصاد سیاسی در سال ۱۳۵۵ توسط ناصر زرافشان منتشر شد. این ترجمه‌ای بود از کتابی که چند تن از اعضای آکادمی علوم شوروی نوشته بودند (۱۷). استقبال وسیعی که به ویژه از سوی جوانان دانشجوی از این کتاب شد توجه مقامات سانسور را برانگیخت. کتاب ممنوع اعلام شد و مترجم به زندان افتاد. جمع‌آوری و ممنوع کردن کتاب پس از انتشار، یکی از جنبه‌های متداول سانسور در ایران بود (و هنوز نیز چنین است). مترجمان و ناشران برای مقابله با سانسور هويت کامل مولفان و ناشران خارجی را که در ایران ممنوع‌الانتشاراند به‌طور کامل ذکر نمی‌کنند و حتا در مواردی اسامی جعلی بر آن می‌نهند. از این روی سانسورگران باید کتاب را بخوانند تا به محتوای آن پی ببرند و این کار نیاز به شناخت علمی و ادبی دارد که معمولاً سانسورگران از آن بی‌بهره‌اند. لذا، در مواردی بسیار پس از آن که کتاب از زیر سانسور می‌گذرد و با استقبال روشنفکران معترض روبرو می‌شود حساسیت مقامات سانسورگر برانگیخته می‌شود و کتاب جمع‌آوری و ممنوع می‌شود.

اقتصاد سیاسی به هنگام اوج‌گیری انقلاب، که سد سانسور را درهم شکست، تجدید چاپ شد. این کتاب منبع اصلی مطالعات اقتصادی مارکسیستی اکثر روشنفکران ایرانی بود که به کتاب‌های خارجی دسترسی

آنان بود. در میان مترجمان این کتاب‌ها تنها معدودی اقتصاددان یا مترجم حرفه‌ای بودند. بیشتر این مترجمان اقتصادشناسی و زبان انگلیسی را، که زبان اصلی اغلب متون ترجمه شده بود، با کوشش خود آموخته بودند. انتخاب سنجیده در میان متون خارجی برای این مترجمان دشوار بود، زیرا در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها مجموعه وسیعی از کتاب‌های خارجی وجود نداشت. گاهنامه‌هایی هم که ناشر مقالات نقد کتاب بودند به دشواری در ایران بدست می‌آمد و در دسترس اغلب مترجمان نبود. از این رو، در بسیاری از موارد انتخاب کتاب برای ترجمه تصادفی بود. کتاب‌های برخی از ناشران، همچون مانتلی ری‌وی‌یو (Monthly Review) و پروکرس (Progress)، که به لحاظ دیدگاه سیاسی-ایدئولوژیک‌شان در میان مترجمان اقتصادی و خوانندگان شهرت یافته بودند، بیشتر ترجمه می‌شدند. اعمال سانسور نیز به دشواری انتخاب کتاب می‌افزود، چون مترجم می‌بایستی حساسیت دستگاه سانسور را نسبت به صاحب‌نظران معروف، آثار مشهور و موضوعات مختلف سیاسی در انتخاب کتاب در نظر می‌گرفت، و این محدوده انتخاب را تنگتر می‌کرد.

به این دلایل، آثار ترجمه شده مجموعه پراکنده‌ای را تشکیل می‌داد که در میان آن از متون اصلی و کلاسیک خبری نبود. هیچ‌یک از آثار مارکس و متون اصلی مارکسیسم به فارسی فراهم نبود (۱۴). این آثار حتا به زبان‌های خارجی و نیز حتا برای پژوهندگان دانشگاهی فراهم نبودند، آنچنان که، برای مثال، تمامی آثار پیش از انقلاب مرتضی مطهری در رد مارکسیسم مبتنی بر همان اندک ترجمه‌هایی از متون بالنسبه عوامانه‌ای است که در اشاعه یا رد مارکسیسم نوشته شده و در ایران فراهم بود.

کیفیت ترجمه متون اقتصادی نیز عموماً نازل بود (۱۵). محدودیت دانش اقتصادی مترجم و عدم شناخت کامل او به زبان متن اصلی یک روی مسئله بود، روی دیگر آن آثار تخریبی سانسور بر نحوه نگارش و دقت بیان ترجمه متون اقتصاد سیاسی بود که اغلب به بررسی زمینه‌هایی می‌پرداختند که در حریم ممنوع سانسور بودند. مترجمان در مواردی ناگزیر بودند که بخش‌هایی از متن را در ترجمه حذف کنند تا از

نداشتند. سانسور جمهوری اسلامی، که از ارمغان‌های انقلاب فرهنگی بود، این کتاب را همراه بسیاری دیگر از کتاب‌های مارکسیستی و غیرمارکسیستی در مقوله «غیراسلامی» شناخته ممنوع اعلام کرده است.

دو گرایش متقابل اقتصادشناسی در دوران پیش از انقلاب، یعنی اقتصادشناسی متعارف که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد و اقتصاد سیاسی که شیوه نگارش اغلب روشنفکران و به‌ویژه دانشجویان بود، هر دو آن‌طور که در بالا گفته شد مجموعه‌هایی نامنسجم و توسعه نیافته بودند. با این حال، تقابل میان آنها زمینه پرباری را برای دانشجویان پرشور، کنجکاو و با استعداد دانشگاه‌ها فراهم آورده بود. دانشجویان بسیار افزون بر آنچه برای کلاس و درس از آنها خواسته می‌شد می‌خواندند. حیطه مطالعات غیردرسی آنان عموماً ادبیات، تاریخ و علوم اجتماعی بود (۱۸). بسیاری از دانشجویان از انتشار کتاب‌های «مهم» اقتصاد سیاسی و نقد اجتماعی با خیر بودند و این نکته به‌وضوح از سئوال‌هایی که در کلاس می‌کردند معلوم بود. دانشجویان از بحث‌هایی که در این کتاب‌ها مطرح شده بود بهره می‌جستند تا با استادان محافظه‌کارشان، که به‌قول آنان «مزخرفات ارتجاعی را تبلیغ می‌کنند»، مقابله کنند.

در چنین وضعی دانشجویان دوره لیسانس اقتصادشناسی را به شیوه ویژه‌ای می‌آموختند. آنان با اقتصاد متعارف در چارچوب برنامه آموزشی‌ای که سمت‌گیری تخصصی داشت آشنا می‌شدند و به میزان قابل توجهی (و بسیار بیشتر از آنچه برای دوره لیسانس در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا مرسوم است) در درس آمار، ریاضیات، اقتصادسنجی، و اقتصاد ریاضی می‌خواندند (۱۹). زیادی تعداد دروس تخصصی تا حدودی جبران کمی حجم درس در هر کلاس را می‌کرد. علاوه بر آن، دانشجویان در دوره چهار ساله لیسانس مطالعه‌ای بالنسبه گسترده در اقتصاد سیاسی و مسایل اجتماعی می‌کردند و این جبران کمبود تعداد و نازل بودن سطح دروس عمومی را می‌کرد. تا پایان دوره لیسانس، دانشجویی که در یکی از دانشگاه‌های ایران اقتصاد خوانده بود با متون مارکسیستی و اقتصاد سیاسی که در ایران فراهم بود آشنا شده و اطلاعاتی درباره تاریخ و ادبیات جهان و ایران بدست آورده بود (۲۰).

انقلاب و اقتصاد اسلامی (۲۱)

تا پیش از اوج‌گیری انقلاب در سال ۱۳۵۷ بحثی درباره اقتصاد اسلامی در محافل روشنفکری ایران، حتا در محافل اسلامی آن، مطرح نبود. کتاب اسلام و مالکیت آیت‌اله طالقانی، که نخست در سال ۱۳۳۰ منتشر شد، توجهی برنینگخته بود (۲۲). جلد اول کتاب اقتصادنا، تالیف محمد باقر صدر، که در سال ۱۳۴۰ در بیروت به عربی چاپ شده بود، در سال ۱۳۵۰ به فارسی ترجمه و با عنوان اقتصاد ما منتشر شد. آن هم توجهی به اقتصاد اسلامی معطوف نکرد. تا پیش از انقلاب، در ایران نه کسی خود را اقتصاددان اسلامی خوانده بود، نه کسی در میان محققان علوم اجتماعی مقاله، کتاب یا رساله‌ای نوشته بود که حتا پیش درآمدی بر اقتصاد اسلامی بحساب آید. هنگامی که در سال ۱۳۵۵ «نخستین

که از آغاز بشریت شروع شده و همیشه و همه جا درگیر بوده و تاریخ را ساخته است (۲۵).

از نظر شریعتی قصه هابیل و قابیل بیان قرآنی تضادی است که تحولات تاریخی را شکل داده است. به گفته شریعتی:

قصه هابیل و قابیل «فلسفه تاریخ» را نشان می‌دهد و قصه آدم «فلسفه انسان» را، جنگ هابیل و قابیل جنگ دو جبهه متضاد در تاریخ است، بر اساس دیالکتیک تاریخ. بنابراین، تاریخ نیز همچون انسان، یک حرکت دیالکتیکی دارد، این تضاد هم از اینجا شروع می‌شود که قابیل (به نظر من، نماینده نظام کشاورزی و مالکیت انحصاری اولیه پیش از مالکیت) را می‌کشد. بعد از این جنگ دائمی تاریخ آغاز می‌شود. سراسر تاریخ صحنه نبرد میان جناح قابیل قاتل و جناح هابیل مقتول است، جناح حاکم و محکوم. «هابیل دامدار» بدست «قابیل مالک» کشته می‌شود، یعنی دوره اشتراک عمومی منابع تولید... با پیدایش عصر کشاورزی و استقرار نظام مالکیت خصوصی... از میان می‌رود، محکوم می‌گردد... (۲۶).

شریعتی در سراسر آثارش این تحلیل را به بیان‌های گوناگون تکرار می‌کند و تحلیل طبقاتی را در شکل و محتوا، و حتا به زبانی که صریحاً مارکسیستی است بکار می‌بندد. شگفت نیست که مخالفان مذهبی‌اش او را «مادیکرا» می‌خوانند و بدین‌سان او را در زمان‌های مختلف تکفیر کرده‌اند (۲۷). اما شریعتی معتقد بود که نظر او با مارکسیسم مغایرت دارد، زیرا به‌زعم او، مارکس می‌گوید «مالکیت عامل کسب قدرت است»، در حالی که شریعتی می‌گوید «در آغاز کار، عاملی که مالکیت را به فرد اختصاص داد قدرت زور بود» (۲۸). با این حال، شریعتی در سراسر آثار خود تحلیل مادیکرائی تاریخی مارکس را، حتا با مرحله‌بندی تاریخی معین آن، بکار می‌گیرد؛ هر چند معتقد است که مرحله‌بندی تاریخی مارکس مغشوش است و «در جامعه فقط و فقط دو زیربنا ممکن است» (۲۹). «یکی بر پایه مالکیت عمومی است و دیگری

کنکره اقتصاد اسلامی» در مکه برگزار شد، کسی نبود که به‌عنوان صاحب‌نظر در اقتصاد اسلامی به این کنفرانس برود (۲۳). در میان چهار نفری که از دانشگاه‌های ایران در این کنفرانس شرکت کردند سه نفر اقتصاددان بودند که «اسلامی» نبودند و آن که «اسلامی» بود اهل ادبیات بود و سروکاری با اقتصاد نداشت. تنها آنگاه که جنبش انقلابی اوج گرفت «اقتصاد اسلامی» موضوعی مطرح شد. اقتصاد توحیدی ابوالحسن بنی‌صدر که چاپ اول آن در اوایل سال ۱۳۵۷ در اروپا منتشر شده بود در هفته‌های پیش از انقلاب در ایران بچاپ رسید و این هنگامی بود که سخنرانی‌های بنی‌صدر در دانشگاه صنعتی تهران (آریامهر) در باب اقتصاد اسلامی توجه جوانان دانشگاهی را به این موضوع جلب کرده بود. بلافاصله جزوات سرهم‌بندی شده بسیاری در زمینه اقتصاد اسلامی بچاپ رسید که عموم نویسندگان آنها یا از اقتصاد بی‌اطلاع بودند یا از اسلام، یا از هر دو (۲۴).

بخش مهمی از نظراتی که در دوران انقلاب به‌عنوان اقتصاد اسلامی مطرح شد از دیدگاه نظری و ایدئولوژیک علی شریعتی نشأت گرفت. سازمان مجاهدین خلق ایران نیز که از پیروان شریعتی و مبلغ بسیاری از نظرات او بود در عطف توجه به مسائل اقتصادی از دیدگاهی «اسلامی» نقشی اساسی داشت. شریعتی با نظرگاهی جهان‌سوم‌گرایانه، متأثر از دیدگاهی «فانونی» (منتسب به فرانس فانون) که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در میان روشنفکران جهان سوم مقبولیتی وسیع داشت، و با کششی انکارناپذیر به سوی مارکس و سارتر و جریان روشنفکری معترض به غرب، در پی اصلاح مذهبی در تشیع بود. درباره شریعتی سخن بسیار رفته است، آنچه در این بحث بدان توجه می‌شود استنباط اقتصادی است که از نظرات او حاصل می‌آید. برغم آنچه شریعتی مکرراً در پاسخ به مخالفان مذهبی خود می‌گفت، تحلیل او تلفیقی بود از مادیکرای (ماتریالیسم) تاریخی مارکس و آرمانخواهی تشیع. این تلفیق صریحاً در بیان نظرگاه تاریخی او درباره تحول جوامع مشهود است. شریعتی می‌گوید:

فلسفه تاریخ بر اساس یک جبر علمی است، یک جریان پیوسته و همچون انسان، یک جنگ دائمی میان دو عنصر متخاصم و متضاد،

بر اساس مالکیت فردی» (۳۰).

بدین ترتیب شریعتی تشیع علوی، نهضت رهایی‌بخش هابیلیان، را مبارزه‌ای در جهت نفی مالکیت فردی و استقرار سوسیالیسم راستین - که همان «جامعه بی طبقه توحیدی» است (۳۱) - می‌داند. به‌زعم شریعتی، «خداپرستی که پرستش ارزش‌های متعالی است | با | ... انکیزه‌های غریزی و مادی بورژوازی، سرمایه‌داری، مالکیت فردی و استثمار طبقاتی» مغایرت دارد (۳۲).

تحلیل تاریخی- طبقاتی شریعتی برای جوانان روشنفکر مذهبی که نظرگاه مارکسیستی را وسوسه‌آمیز می‌یافتند جذاب بود. شریعتی بر وجود «عقدۀ خود کم‌بینی و اسلام کم‌بینی» جوانان واقف بود و می‌کوشید تا با تلفیق علوم اجتماعی و اسلام این «عقدۀ حقارت» را برطرف کند (۳۳). تردیدی نیست که شریعتی در راه اشاعۀ «تشیع علوی» به اشاعۀ نظرگاه مارکسیستی نیز کمکی شایسته کرد. دست‌آورد مهم او در این راه بیان صریح و بی‌پرده تحلیل‌های مارکسیستی با واژگان ویژه آن بود. هر چند تحلیل‌های مارکسیستی شریعتی عمدتاً سطحی بود و به رواج ساده‌انگاری در بررسی‌های اجتماعی کمک می‌کرد، اما او زمانی سخن از مارکس می‌راند که شدت سانسور اجازه این بحث‌ها را در هیچ نوشتاری نمی‌داد. در شرایطی او درباره «تضاد طبقاتی»، «استثمار»، «پرولتاریا»، «بورژوازی» و «انقلاب» صحبت می‌کرد که کتاب‌های مارکسیستی نه تنها نمی‌توانستند به هیچ‌یک از این مفاهیم اشاره کنند، بلکه حتا نام مارکس را نمی‌توانستند بیزند و به او با عناوینی چون «متفکر بزرگ قرن نوزدهم» اشاره می‌کردند. اما، بیان صریح این مفاهیم سوءظنی قوی در محافل روشنفکری چپ نسبت به شریعتی بوجود آورده بود، که او در مقابله‌اش با محافل روشنفکری چپ از طرفداری دستگاه حاکمه برخوردار بود. این درست بود که کسانی با طرح مطالبی خفیف‌تر از آنچه او می‌گفت به زندان افتاده، یا دست‌کم «ممنوع‌القلم» شده بودند. چاپ جزوۀ انسان، مارکسیسم و اسلام شریعتی، که نقدی بود بر مارکس و مارکسیسم، در بهمن و اسفند ۱۳۵۵ در کیهان، به هنگام آزادی او از زندان، این سوءظن را تقویت کرد. این در حالی بود که برخی محافل محافظه‌کار مذهبی نیز

شریعتی را به سبب مخالفت‌هایش با دستگاه مذهبی برخوردار از حمایت ساواک می‌دانستند. به‌لحاظ محبوبیتی که شریعتی در میان جوانان روشنفکر داشت هیچ‌یک از این دو گروه طرح علنی این موضوع را مصلحت ندیدند. تاثیر شریعتی بر تفکر نیروهای روشنفکر مذهبی به هنگام اوج‌گیری جنبش انقلابی بیشتر آشکار شد. این تاثیر تا بدانجا بود که حتا دستگاه محافظه‌کار مذهبی که قدرت حکومتی را بدست آورده بود، ناکزیر به پذیرش همان مقولات و مباحثی شد که شریعتی اشاعه داده بود، چنانچه برغم تلاش فراوان هنوز هم نتوانسته خود را از قید آنها «آزاد» کند.

بسیاری از طرفداران شریعتی جوانانی بودند که به سازمان مجاهدین خلق پیوستند، یا پس از انقلاب هوادار آن شدند. فلسفۀ تاریخ مجاهدین نیز همچون شریعتی بود. اما همسویی آن با مارکسیسم آشکارتر و دقیق‌تر بود (۳۴). با این حال سازمان مجاهدین این انتقاد محافظه‌کاران مذهبی را که التقاطی و «مارکسیست اسلامی» هستند یک‌سره رد می‌کرد (۳۵).

مجاهدین بر این عقیده بودند (۳۶) که مبارزۀ طبقاتی حاصل از روابط استثمار نظام مالکیت برقرار در هر مرحله از تکامل تاریخی جوامع، نیروی اصلی تحول تاریخی است، (۳۷) و نظم اجتماعی توحیدی تنها در جامعه‌ای بی طبقه که تضادهای طبقاتی آن حل شده است برقرار شدنی است (۳۸). به‌زعم مجاهدین، در این جامعه بی طبقه توحیدی، به برکت تکنولوژی پیشرفته، وفور و فراوانی برقرار خواهد بود، روابط کالایی، و همراه با آن روابط پولی، از میان خواهد رفت، که تا پول هست، استثمار هست (۳۹).

مجاهدین نیز همچون شریعتی مخالف سرمایه‌داری بودند (۴۰). آنان، همراه با بخش عمده‌ای از نیروها و سازمان‌های چپ، از اوایل دهه ۱۳۵۰ اقتصاد ایران را سرمایه‌داری وابسته می‌دانستند. نظریۀ سرمایه‌داری وابسته، که در دهه ۱۳۴۰ توسط محققان امریکای لاتین مطرح شد، به‌سرعت در محافل دانشگاهی جهان و در جنبش‌های سیاسی کشورهای جهان سوم به‌عنوان نظریه‌ای که وضع اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته را

اسلام نفی می‌کند. او بر این عقیده است که مالکیت اصلی بر همه چیز، از جمله وسایل تولید، از آن خداست (اصل خدا مالکی)، و بنابراین، جدایی کارگران از وسایل تولید که مبنای روابط سرمایه‌داری است، در اسلام جایز نیست. به‌زعم پیمان، بنا بر آیه ۶۶ سوره یونس (و نیز آیه‌های مشابه) که می‌گوید «آگاه باش که هرچه در همه آسمانها و زمین است ملک خداست» (۴۴) تمامی منابع طبیعی باید در دسترس کارگرانی باشد که می‌خواهند از نیروی خلاق کار خود بهره‌گیرند (۴۵). این همان تز موسوم به مالکیت ناس (مردم) است که مالکیت را در اسلام جمعی (اشتراکی) می‌داند (۴۶).

پیمان عقیده دارد که بهره‌هر کس از نعمات و ثروت‌های طبیعت به اندازه «کار مثبت و خلاقه»، و به میزان «احتیاج» اوست و کسی حق ذخیره و انباشت مازاد بر آن را ندارد (۴۷). علاوه بر آن، پیمان می‌گوید ابزار و وسایل تولید دست‌آورد تمدن بشری است و کسی حق تصرف انحصاری آنها را ندارد، و چون «ابزار وسیله و جزء لاینفک کار انسان است و کار تولیدی و ثمربخش حق طبیعی و عمومی مردم می‌باشد و با وجود و حیات انسان پیوسته است، لذا... مالکیت این وسایل یک حق عمومی و خدشه‌ناپذیر محسوب می‌گردد» (۴۸). پیمان، بدین ترتیب، انباشت سرمایه را غیراسلامی می‌شمارد و نفی می‌کند، زیرا به‌زعم او انباشت سرمایه تنها از استثمار حاصل می‌شود. استدلال او به این زوال است که درآمدهای اضافی برای خرید ابزار و منابع تولید مصرف می‌شود و با انباشت ابزار و منابع در دست صاحبان این درآمدها، سرمایه‌داران می‌توانند کارگرانی را که فاقد وسایل تولیدند اجیر کنند. بدین ترتیب، سرمایه‌داران با تصاحب «ارزش اضافی» تولیدکنندگان به سرمایه خود می‌افزایند و «با بهره‌کشی از نیروی کار تولیدکنندگان، آن را به‌طور تصاعدی افزایش می‌دهند» (۴۹). از این روست که پیمان می‌گوید «سرمایه‌دار با ربودن ارزش‌های افزوده، به فقر و تنگدستی متزاید تولیدکنندگان کمک می‌کند» (۵۰)، که این مغایر تعالیم اسلام است. حاصل بحث پیمان این است که همه باید حق داشتن وسایل کار و بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواد اولیه را داشته باشند تا کسی حاضر به

تبیین می‌کرد، پذیرفته شده بود. منتها در همین اوان در کتاب‌ها و کلاس‌های درس دانشگاهی در ایران بحثی از سرمایه‌داری وابسته نبود و تا اواسط دهه ۱۳۵۰ کتاب یا مقاله‌ای در این باره منتشر نشده بود (۴۱). نخستین تحلیل درباره اقتصاد سرمایه‌داری وابسته ایران کتابی بود که بین سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ بیژن جزینی در زندان نوشت و با عنوان طرح جامعه‌شناسی و مبنای جنبش انقلابی خلق ایران از سال ۱۳۵۴ تا به هنگام انقلاب مکرراً توسط انجمن‌های دانشجویی در خارج از کشور منتشر شد (۴۲). بخش‌هایی از آن را دانشجویان در ایران مخفیانه دست به دست کرده و می‌خواندند.

بنا به نظریه وابستگی، توسعه‌نیافتگی اقتصادی جوامع آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین به دلیل وابستگی اقتصادی آنها به اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بوده است، لذا گسترش سرمایه‌داری در جوامع وابسته نه راهی برای توسعه اقتصادی، که بیراهه‌ای در جهت تحکیم و تعمیق توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی است. بر اساس چنین تحلیلی مجاهدین را عقیده بر این بود که هدف مبارزه ریشه‌کن کردن امپریالیسم و مقابله با سرمایه‌داری وابسته در جهت نفی جامعه طبقاتی است (۴۳).

تحلیل‌های مجاهدین از روابط اقتصادی مارکسیستی بود. سازمان مجاهدین برای آموزش اقتصاد به کادرهای خود جزوه‌ای تدوین کرده بود با عنوان اقتصاد به زبان ساده. این جزوه که به قلم محمود عسکری‌زاده از کادرهای اصلی سازمان مجاهدین است و در حوالی سال ۱۳۵۰ نوشته شده، تحلیلی است صریح و ساده از نظرات مارکس درباره «قانون ارزش کار»، «ارزش اضافی» و «استثمار». در سال ۱۳۵۷، این جزوه به صورت کتابی در ۲۰۹ صفحه منتشر شد و حتا در مواردی جزو کتاب‌های درسی دانشگاهی بکار گرفته شد.

نفی مالکیت، روابط طبقاتی و اقتصاد سرمایه‌داری در آثار برخی از صاحب‌نظران «اقتصاد اسلامی» که در حوالی انقلاب به این موضوع پرداختند نیز مشهود است. مهمتر از همه حبیب‌الله پیمان بود که برخلاف شریعتی و مجاهدین از دیدگاهی اسکولاستیک (مدرسه‌ای) مالکیت را در

در جامعه «پیاده» شده باشد. لذا تا فرارسیدن آن روز اقتصاددانان اسلامی باید بکوشند با «جمع‌آوری رویدادهای اقتصادی... و نظم دادن آن بر پایه علمی... قوانین حاکم بر آن رویداد را کشف» کنند (۵۵). دیگر اینکه، این اقتصاددانان باید پژوهش خود را از «مسلمات معینی که فرض شده‌اند» آغاز کنند و بر آن اساس «جهت اقتصادی و مسیر رویدادها» را تجسم کنند (۵۶).

در این بحث صدر، به این نکته اذعان دارد که «علم اقتصاد سیاسی» فارغ از اسلام است و بر اساس آن می‌توان «قوانین حاکم» بر رویدادهای اقتصادی را «بر پایه علمی» کشف کرد. این «علم اقتصادی» که وجود آن برای صدر مسجل است اقتصادشناسی کلاسیک جدید است. صدر تعلق نظری خود را به مکتب کلاسیک جدید کتمان نمی‌کند. تقریباً تمامی جلد اول اقتصاد ما بحثی است مفصل در رد نظریه ارزش نیروی کار مارکس و ادعای او درباره استثمار کار توسط سرمایه. در این ردیه بر مارکس، صدر بی‌محابا از نظریه کلاسیک جدید استفاده می‌کند. برای مثال، برای صدر، نظریه مطلوبیت کلاسیک جدید یک اصل مسلم علمی است. او استدلال می‌کند:

اما مسئله ارتباط بین ارزش | فایده و ارزش | مبادله | در پرتو معیار پسیکولوژی کاملاً روشن می‌باشد، زیرا فایده پایه مطلوبیت می‌باشد، و مطلوبیت نیز همان معیار ارزش و سرچشمه عمومی آن می‌باشد. همچنین فایده استعمالی اگرچه پایه اصلی مطلوبیت می‌باشد ولی بتهنائی نسبت مطلوبیت شیء را معین نمی‌کند، زیرا نسبت مطلوبیت، در هر کالائی مستقیماً با اهمیت فایده‌ای که کالا می‌رساند متناسب می‌باشد. از اینرو هرچه کالا بیشتر منشأ فایده قرار بگیرد، نسبت مطلوبیت آن بیشتر می‌شود. همچنین نسبت مطلوبیت بطور معکوس با حدود امکان دستیابی بکالا متناسب می‌باشد. لهذا هر چه امکانات دستیابی بکالا بیشتر شود نسبت مطلوبیت آن کاهش می‌یابد و مآلاً ارزش کالا تنزل می‌کند. از طرفی روشن است که امکان دستیابی به کالا، تابع کمیابی و فراوانی آن می‌باشد (۵۷).

فروش نیروی کار خود نباشد و امکان استثمار تولیدکنندگان توسط سرمایه‌داران پیش نیاید (۵۱). آنگاه که در جوامع صنعتی بهره‌برداری به مقیاس وسیع مقدور است، به نظر پیمان، کارگران باید در موسساتی باشند که به عموم مردم تعلق دارد تا استثمار نشوند (۵۲).

نقد پیمان از سرمایه‌داری و طرحی که از جامعه آرمانی اسلامی ارائه می‌دهد برای جوانان مذهبی که نسبت به گرایش‌های غیرمذهبی احساس بیگانگی می‌کردند، و پس از آن که جمهوری اسلامی مجاهدین را منافق خواند و سرکوب کرد از آن روی برگرداندند، جذابیت بسیار داشت. تفسیر پیمان از «اقتصاد اسلامی» در واقع نمود مذهبی‌ای بود از جریان روشنفکری‌ای که سال‌ها پیش از انقلاب شکل گرفته بود و شریعتی و مجاهدین کوشیده بودند آن را با اسلام پیوند دهند. هر چند نظرات پیمان مبنای اسکولاستیک اسلامی داشت و در چارچوب احتجاجات قرآنی و استدلالات فقهی بیان می‌شد، الگوی نظری که از آن حاصل می‌آمد، چه به لحاظ آرمانی و چه از نظر روش‌شناسی، با این جریان فکری نزدیکی بسیار داشت. تاثیر نظریات پیمان بر جوانان مذهبی و برخی از عناصر جمهوری اسلامی از طریق «جامعه مسلمانان مبارز» و نشریه هفتگی آن، اُمت، بود. این نفوذ بحدی بود که سیاست‌های موسوم به «خط امام» اغلب به عنوان نظریات «امتیها» خوانده می‌شد.

اقتصاد اسلامی محمدباقر صدر

اگر برداشت اقتصادی شریعتی، سازمان مجاهدین و پیمان تلفیق اسلام و گرایش چپ و روش‌شناسی مارکسیستی آن است، اقتصاد اسلامی محمدباقر صدر بیانی اسلامی از روش‌شناسی کلاسیک جدید است. صدر در اقتصاد ما اذعان می‌کند که «اقتصاد اسلامی علم نیست»، به این معنی که هدف آن تبیین پدیده‌های اقتصادی از دیدگاه اسلامی نیست (۵۳). به‌زعم صدر، اقتصاد اسلامی «انقلابی است برای دگرگون کردن واقع فاسد و تحول آن به مواقع سالم» (۵۴). صدر را نظر این است که اقتصاد اسلامی آنگاه به صورت علم در خواهد آمد که نظام اسلامی به‌طور کامل

آن تعلق دارد». سپس می‌افزاید «بنظر می‌رسد که از نویسنده محترم اشتباه باشد که حتی از نظر مالکیت خصوصی بین سرمایه‌داری ضد مردم، و نظام عادلانه اقتصاد اسلامی اشتراکی قائل شده» باشد (۶۰). در جایی دیگر موسوی بجنوردی اضافه می‌کند «لازم بتذکر است که کلیه نظراتی را که نویسنده بطور ضمنی از سرمایه‌داری بدفاع برخاسته (و بطور قطع قصد چنین کاری را نداشته است) مورد تایید ما نمی‌باشد» (۶۱).

به‌رغم این انتقادات به صدر، بحث نظری او، به‌ویژه تأکیدی که بر دخالت دولت در امور اقتصادی، تحدید مالکیت و تأمین رفاه عمومی و برقراری عدالت اجتماعی دارد جذابیتی گسترده میان روشنفکران مذهبی و برخی از دولتیان جمهوری اسلامی یافت. این نظرات بی‌تردید در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی موثر بوده و اصول متعددی از آن، از جمله آنچه مربوط به تحدید مالکیت بخش خصوصی می‌شود (اصول ۴۳ تا ۴۹) با توجه به نظرات صدر تدوین شده است.

باید خاطر نشان کرد که اقتصاد توحیدی ابوالحسن بنی‌صدر که در اوایل انقلاب توجه زیادی را به خود جلب کرد تأثیری محسوس بر بحث‌های اقتصادی نگذاشت. اقتصاد توحیدی با زبانی مغلق مفاهیمی را که ما به‌ازای دقیق اقتصادی ندارند، در تحلیلی که در زمینه‌هایی متضاد و در مواردی مبهم است، «زور» را ام‌الفساد جامعه می‌شمارد و راه تعالی اسلامی را در درهم‌شکستن نظام زورمدار می‌داند. اقتصاد توحیدی، به‌رغم اهمیت سیاسی که مولف آن کسب کرد، تأثیری عمده بر گرایش‌هایی که پس از انقلاب در اقتصادشناسی در ایران پدید آمد نداشت. به این دلیل در اینجا از بحث آن می‌گذریم (۶۲).

اقتصاد ناب اسلامی به روایت حوزه علمیه قم

«دفتر همکاری حوزه و دانشگاه»، به رهبری محمد تقی مصباح یزدی در حوزه علمیه قم، حاصل تفحصات علمی-فقهی خود را درباره اقتصاد اسلامی در پائیز ۱۳۶۳ منتشر کرد. درآمدی بر اقتصاد اسلامی برداشتی است سنتی از فقه اسلامی که مدرسین حوزه میان آن و روابط

از کژی‌های واژگان که بگذریم (که بخشی از آن به دلیل ناآشنایی مترجم با اصطلاحات اقتصادی در زبان فارسی است) بحث بالا استدلالی است رایج در متون اقتصادی کلاسیک جدید در دهه‌های نخست این قرن (۵۸). صدر در سراسر اقتصاد ما مفاهیم اقتصادی کلاسیک جدید را به‌عنوان اصولی علمی بکار می‌گیرد.

وجه اسلامی اقتصادشناسی صدر در بیان «مسلمات معینی که فرض شده‌اند» است و این حدودی است که اسلام برای رفتار اقتصادی افراد در جامعه معین کرده است، یعنی نهادهایی که در اقتصاد یک جامعه اسلامی باید باشد، نقشی که دولت در تنظیم امور اقتصادی باید بر عهده گیرد. از دیدگاه صدر روابط اقتصادی اسلامی مبتنی بر سه اصل است: مالکیت مختلط، آزادی اقتصادی در کادر محدود، و عدالت اجتماعی (۵۹). اجرای این اصول، در تحلیل صدر، اقتصاد سرمایه‌داری‌ای را می‌آفریند که در آن بر نقش دولت برای تنظیم امور و تأمین رفاه اجتماعی تأکید شده است. از نظر صدر وجوه مشترک مهمی میان سرمایه‌داری و اسلام وجود دارد و بهمین دلیل است که بکارگیری روش‌شناسی کلاسیک جدید مشکلی برای او نمی‌آفریند. بدیهی است که او کاستی‌هایی در عملکرد سرمایه‌داری غرب می‌بیند که مهمترین آنها «وجود آزادی بی‌قید و شرط» در بازار است. حیطة وسیعی که صدر برای دولت در نظام اقتصادی اسلامی قایل است، اینکه بخشی از منابع تولید ممکن است تحت مالکیت عمومی و دولتی باشد، و اینکه دولت موظف است در پی تأمین عدالت و رفاه اجتماعی باشد، قرار است این مشکلات را در جامعه اسلامی برطرف کند.

وجوه مشترکی که صدر میان نظام اقتصادی اسلامی و جامعه سرمایه‌داری برمی‌شمارد برای بسیاری از جوانان مذهبی دوران انقلاب قابل قبول نبود. حتا محمد کاظم موسوی بجنوردی، مترجم جلد اول اقتصاد ما، در زیرنویس‌هایی که بر کتاب افزوده است در چند مورد با صدر طرح اختلاف می‌کند. برای مثال، مترجم در زیرنویسی اضافه می‌کند که «مالکیت سرمایه‌داری نامشروع می‌باشد و ابزار تولیدی که سرمایه‌داران با غارت و چاپیدن و استثمار مردم بدست آورده‌اند به تولیدکنندگان واقعی

اقتصادی سرمایه‌داری و اقتصادشناسی کلاسیک جدید تباینی نمی‌بینند. در این زمینه مدرسین حوزه بر همان نظری هستند که محمد باقر صدر است، منتها مدرسین تاکید صدر را بر اینکه دولت اسلامی ضامن تامین عدالت و توازن اجتماعی و مسئول فراهم آوردن «سطح زندگی یکسانی برای تمام اعضای جامعه» است، و اینکه دولت بایستی از تمرکز انباشت سرمایه جلوگیری کند (۶۳)، یکسره کنار می‌گذارند. در عوض، مدرسین به تقابل میان رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی اشاره کرده و تامین اولی را بر دومی ارجح می‌دانند. بر این اساس، سودجویی انگیزه‌ای برحق و منطبق بر اصول شرعی است، زیرا باعث رشد اقتصادی می‌شود و از آن راه رفاه اجتماعی را مقدر می‌کند. علاوه بر آن، به‌زعم مدرسین حوزه حاصل عملکرد بازار آزاد نه تنها منطقی، که منصفانه است. در این زمینه مدرسین حتا از اقتصاددانان کلاسیک جدید پیشی می‌جویند چون این اقتصاددانان به بحث انصاف وارد نمی‌شوند و تنها بر منطقی و کارآ بودن عملکرد بازار بسنده می‌کنند.

از دیدگاه مدرسین حوزه، تامین «حداکثر رفاه» تنها آنگونه که اقتصاددانان کلاسیک جدید به موضوع می‌نگرند مطرح است، به این شرح که هر فردی در چارچوب امکانات اقتصادی خود در شرایط بازار آزاد بهترین وضع ممکن را برای خود بدست آورد. اگر یکایک افراد بتوانند به این وضع «بهینه» دست یابند، رفاه عمومی تامین شده است (۶۴). مدرسین مفهوم پایه‌ای تحلیل کلاسیک جدید مبنی بر وجود تقابل میان «خواست‌های نامحدود افراد و منابع محدود جامعه» را می‌پذیرند و می‌گویند «نیازها و تمایلات بشری... محدود نیستند؛ ولی منابع قابل بهره‌برداری، بقدری نیست که هر نیازمندی را بقدر تمایلاتش تامین کند». آنان بلافاصله می‌افزایند که این همان است که به‌عنوان «کمیابی» در اقتصاد مورد بحث قرار می‌گیرد (۶۵). لذا، مدرسین نتیجه می‌گیرند که تعیین حدود و وضع مقررات برای تعیین حقوق اقتصادی افراد از وظایف هر دولتی است (۶۶). آنان سپس استدلال می‌کنند که مالکیت خصوصی منشاء فطری دارد، و به این نتیجه می‌رسند که انسان در زندگی اجتماعی ناگزیر از قبول سلطه مالکیت شخصی است تا از بروز هرج‌ومرج

پیشگیری کند (۶۷). بدین ترتیب، مدرسین از اصل کمیابی به قبول مالکیت خصوصی، و از آنجا به حقانیت انباشت سود می‌رسند.

اصل کمیابی منابع را بسیاری از فقها و اقتصاددانان اسلامی مغایر اسلام شناخته مردود اعلام کرده‌اند، زیرا به‌زعم آنان، خداوند قادر متعال تمامی منابع ضروری را برای زیست بشر روی زمین فراهم کرده است. قرآن در آیه ۴۹ سوره القمر می‌گوید: «ما هرچه آفریدیم باندازه (و بر وفق حکمت و مصلحت) آفریدیم» (۶۸). این اقتصاددانان اسلامی عقیده دارند که «کمیابی» ظاهری منابع نتیجه کاستی‌های شرایط اجتماعی است. برای مثال، بنی‌صدر با استناد به آیه بالا و آیات ۱۹، ۲۰، ۲۱ سوره الحجر (۶۹) اصل کمیابی را (که او «ندرت» می‌خواند) مردود می‌شمارد، و نمود کمیابی را حاصل «تکثیر» ثروت صاحبان «زور» می‌داند، که آن، به‌زعم او، با برقراری اقتصاد اسلامی برطرف خواهد شد (۷۰). بنی‌صدر می‌گوید که «مهمترین ندرت همه دورانها که در دوران ما به حد غیرقابل تحمل رسیده است، ندرت زمینه و ابزار کار است». او اضافه می‌کند «بزور لباس حق مالکیت پوشانده‌اند و بدان جمعیت چند میلیارد نفری این کره را از حق کار محروم کرده‌اند» (۷۱). اما برای مدرسین حوزه آیات قرآنی که از فراوانی موهبات الهی می‌گویند به اوضاع پس از رجعت امام غایب اشاره دارند و مژده می‌دهند که آنگاه «زمین ذخایر خود را بیرون می‌ریزد و نعمت خدا بر بندگانش بسیار وافر می‌شود» (۷۲). اما، تا آمدن مهدی موعود، بشر با کمیابی منابع تولید، همانگونه که در اقتصاد کلاسیک جدید آمده، روبرو خواهد بود.

مدرسین با برحق شمردن انباشت سرمایه بر مهمترین اصل روابط سرمایه‌داری صحه گذارند. اما حبیب‌اله پیمان بنا بر اصل خدا مالکی انباشت سرمایه را غیراسلامی می‌داند و این نظری بود که در میان بسیاری از روشنفکران مذهبی مقبولیت یافته بود. به نظر پیمان، به ازای معدودی که سرمایه انباشت می‌کنند بسیاری از دستیابی به منابع محروم می‌شوند و آن زمینه استثمار کسانی است که جز نیروی کار خود منبعی برای تولید ندارند، توسط آنان که منابع خدادادی را به انحصار خود در آورده‌اند (۷۳). بدین ترتیب، در تحلیل پیمان، انباشت سرمایه و وجود

کارگر مزدبگیر دو روی سکه استمار است. استدلال مدرسین حوزه در مقابل این تحلیل دو وجه دارد. نخست آنکه، به زعم مدرسان، ارجح شمردن عدالت در توزیع درآمد و ثروت از کارآیی اقتصادی جامعه می‌کاهد و مانع آن می‌شود که تولید به حداکثر برسد. مدرسین در انباشت سرمایه مشکلی نمی‌بینند چون اسلام، به قول آنان، «راه را برای تشکیل هرگونه سرمایه‌ای هموار نموده است»، و اگر انگیزه‌های مادی نفی شود از تولید کاسته می‌شود و «کل جامعه اسلامی زیان می‌ابیند» (۷۴).

دیگر اینکه، به نظر مدرسین کارگری و مزدبگیری مغایرتی با اسلام ندارد. مخالفت با مزدبگیری توسط برخی از اقتصاددانان اسلامی بر اساس تفسیر آیه ۲۹ سوره النجم است، مبنی بر اینکه «و ان لیس للانسان الا ماسعی». (آدمی را جز آنچه به سعی (و عمل) خود انجام داده (ثواب و جزائی) نخواهد بود.) (۷۵) این اقتصاددانان اسلامی، از جمله صدر، پیمان و بنی‌صدر، مواهب طبیعی را از آن کسانی می‌دانند که با کار خود از آن بهره‌برداری می‌کنند، و اجیر کردن کارگر را برای این کار استثمار بحساب می‌آورند. اما مدرسین بر این نظرند که استخدام کارگر مزدبگیر برای بهره‌برداری از مواهب طبیعی، در صورتی که به کارگر مزد «منصفانه و مناسبی» پرداخت شود، جایز است (۷۶). استدلال آنان این است که ارزش محصولی که در نتیجه کار بدست می‌آید (پس از در نظر گرفتن استهلاک سرمایه) درست برابر است با مزدی که به کارگر پرداخت می‌شود (۷۷). بدین ترتیب، از نظر مدرسین استثماری در کار نیست. اما مدرسین می‌گویند رواج مزدبگیری این حسن را دارد که آنان که در جامعه «قدرت کار ندارند ولی پول آنها در اختیار دارند یا اینکه قدرت کار به‌عنوان احیاء و حیات را دارند ولی بفعالیت دیگری اشتغال دارند» امکان این را می‌یابند که از مواهب طبیعی بهره‌گیرند (۷۸). اما ایراد صدر، پیمان و بنی‌صدر نیز درست بر همین نکته است که «پول» داشتن امکان بهره‌برداری وسیع از طبیعت را برای صاحبان پول (سرمایه‌داران) فراهم می‌کند و این سبب می‌شود کارگران برای بهره‌برداری از طبیعت به مزدبگیری و استثمار تن دهند.

نکته مهم دیگر در اینجا این است که مزد «منصفانه و مناسب»

چگونه تعیین می‌شود. به نظر مدرسان، قیمت‌های تعیین شده در بازار نمود ارزش عادلانه کالاها و نیروی کار است. آنان بر این عقیده‌اند که نوسان آزاد قیمت‌ها در بازار موجب افزایش کارآیی اقتصاد جامعه و بهره‌برداری منطقی از منابع کمیاب است. به این لحاظ، از نظر مدرسان، «تثبیت عمومی قیمت‌ها معنی ندارد». زیرا قیمت‌های رایج در بازار مبین «خواست‌ها و نیازهای مشروع مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و نیز امکانات تولیدی و تجاری» اقتصاد جامعه است. لذا هرگونه دخالت دولت در تعیین قیمت‌ها «موجب نقض از ناحیه عدم تامین نیازها و یا از ناحیه عدم رعایت صحیح امکانات خواهد گردید» (۷۹). این همان استدلال اقتصاد کلاسیک جدید در دفاع از آزادی عمل در بازار است. مدرسین حتا کاستی‌های عملکرد بازار را، که برای بسیاری از اقتصاددانان متعارف قابل قبول است، نمی‌پذیرند. برای مثال، مدرسین چارچوب قوانین کار سرمایه‌داری جدید را که محدودیت‌هایی را برای کارفرمایان و امتیازاتی را برای کارگران مقرر می‌کند، تایید نمی‌کنند و تعیین حداقل مزد و حداکثر ساعات کار، یا ممنوعیت کار اطفال را جایز نمی‌دانند (۸۰).

از اینها گذشته، مدرسین بر این نکته تاکید دارند که ستایش اسلام از کار منحصر به کار کارگران نبوده و شامل تمامی فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. آنان حتا بر این نظرند که در مواردی اسلام به آنان که اجیر شده و به استخدام دیگری درمی‌آیند به دیده تحقیر می‌نگرد. برای مثال، مدرسین نقل می‌کنند از امام صادق که «کسی که خود را اجاره دهد روزی را بر خود ممنوع کرده است» (۸۱). به نظر مدرسان، آنان که دارای «استعداد و زمینه مقتضی می‌باشند، مالک ابزار کار خویش» می‌باشند (۸۲). بدیهی است تحقیر کار مزدبگیری با تحسین آنان از تجارت همراه است و نقل می‌کنند از امام صادق که «تجارت باعث زیادتی عقل می‌شود»، و از امام موسی بن جعفر که «صبحگاهان به سوی عزت برو، یعنی بازار» (۸۳).

بدین ترتیب، تردیدی نیست در اینکه مدرسین حوزه، برخلاف صاحب‌نظران دیگری که از آنان یاد شد، بر انگیزه‌های فردی اقتصادی تاکید دارند و آن را وسیله‌ای برای افزایش تولید جامعه می‌دانند، که آن

رهبران جمهوری اسلامی پیش از آنکه به سلک مصلحت‌گرایان درآیند خود زمزمه‌گر آن بودند. طرح اقتصادی مدرسین حوزه علمیه قم حقایق بخش بازسازی وضع پیش از انقلاب بود، و انقلاب فرهنگی (و «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» آن) چیزی نبود مگر «انقلابی» برای نفی و دفع انقلابیون. طرح آموزشی اقتصاد انقلاب فرهنگی این را به روشنی بیان کرده است.

برنامه آموزش اقتصاد شورای انقلاب فرهنگی

بهاوی بسیار بر سر هیچ

بر مبنای «مانیفست» ایدئولوژیک-مئودولوژیک مدرسان، شورای انقلاب فرهنگی در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۲ برنامه‌ای برای آموزش اقتصادشناسی در کلیه مؤسسات آموزش عالی کشور تصویب کرد. این برنامه که به‌خاطر تدوین آن برای چهار سال دانشگاه‌های کشور تعطیل بودند، برای اجرا ابلاغ شد تا هنگام بازشدن دانشگاه‌ها به‌عنوان برنامه اسلامی بکار بسته شود. در ضمن، این برنامه برای بررسی و تصویب به شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی ارسال شد. شورای عالی برای هشت سال آن را «بررسی» کرد و با اندک تغییراتی در اول دیماه ۱۳۷۰ به تصویب رسانید. آنچه در اینجا مورد بحث است برنامه مصوبه شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی است که اکنون برنامه رسمی برای آموزش اقتصاد در تمامی دانشگاه‌های کشور است (۹۰).

به موجب بخشنامه «شورای عالی برنامه‌ریزی» هدف برنامه آموزشی کارشناسی علوم اقتصادی تعلیم و تربیت کارشناسانی است که بتوانند:

- ۱) دیدگاه و تفکری که منبعث از جهان‌بینی اسلام و منطبق بر اصول و ضوابط مکتب اقتصادی اسلام باشد دریافت کنند، (۲)
- مسائل اقتصادی بخش عمومی و خصوصی را بررسی و با کارشناسان ارشد همکاری کنند، (۳) مدیریت اقتصادی واحدهای

نیز انباشت سرمایه و تولید فزونتری را باعث می‌شود (۸۴). مدرسین به‌رغم انتقاداتی که از سرمایه‌داری غرب می‌کنند، چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری را، با اندک دخالتی از جانب دولت، به‌عنوان طرح کلی نظم اقتصاد اسلامی ترسیم می‌کنند (۸۵). علاوه بر اینها، برای آنکه هرگونه شبهه‌ای را در مورد ریاضت‌طلبی اسلامی برطرف کنند - که آن جزئی از ایدئولوژی غالب اسلامی در دوران انقلاب بود - به بحثی مفصل پیرامون فواید رفاه‌طلبی و مقبول بودن تجمل‌خواهی می‌پردازند. آنان شواهد متعددی ذکر می‌کنند مبنی بر اینکه پیامبران و ائمه اطهار استفاده از تجملات را تجویز کرده‌اند، کما اینکه این بزرگان، برای مثال، با لباس‌های فاخر برای گزاردن نماز به مسجد می‌آمده‌اند (۸۶)، و حتا نقل می‌کنند که «امام حسین علیه‌السلام در حالی بشهادت رسید که بر تن او روپوش خز بود» (۸۷). مدرسین اسراف را مفهومی نسبی می‌دانند بدین معنی که شخص بیش از آنچه شایسته اوست مصرف کند و در این باب از امیرالمومنین نقل می‌کنند که اسرافکار «چیزی را که مال او نیست می‌خورد و چیزی را که مال او نیست می‌پوشد و چیزی را که مال او نیست می‌خرد» (۸۸). امام صادق موضوع را بهتر می‌شکافد: «چه بسا فقیری که اسرافکارتر از توانگری است به اینکه غنی از آنچه به او داده شده خرج کند، ولی فقیر از آنچه به او داده نشده خرج کند» (۸۹). پس نموده‌های طبقاتی مصرف از دیدگاه مدرسین نه تنها مذموم نیست که شایسته نیز هست.

بدین ترتیب، مدرسین حوزه علمیه قم در «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» ایدئولوژی محافظه‌کارانه‌ای را که پیش از انقلاب بر دستگاه مذهبی حاکم بود در قالب نظریه‌های اقتصادی کلاسیک جدید، به‌عنوان تصویری از نظام مطلوب اسلامی مطرح می‌کنند. این طرح اقتصاد «ناب» اسلامی که از جانب متولیان رسمی اسلام و فقه اسلامی پیش کشیده شد مقابله‌ای بود نه تنها با نظرات مارکسیستی چپ که در جامعه انقلابی به وسعت رواج یافته بود، بلکه با آنچه به‌عنوان اقتصاد اسلامی در میان نیروهای مذهبی متمایل به شریعتی یا مجاهدین مقبولیت وسیع یافته بود. گسترش این نظرات بحدی بود که حتا خمینی یا رفسنجانی، یا دیگر

دولتی و غیردولتی را قبول کنند، و (۴) به تحصیلات عالیه ادامه دهند.

این برنامه شامل ۱۶۴ واحد درسی است که دانشجویان باید در هشت نیمسال که هر کدام هفده هفته است بگذرانند. از این تعداد ۲۳ واحد برای دروس عمومی است، ۸۱ واحد برای دروس اصلی و ۴۰ واحد برای دروس اقتصادی تخصصی انتخابی. برنامه آموزشی اقتصاد شش زمینه تخصصی را در اقتصاد پیش‌بینی کرده است: اقتصاد نظری، اقتصاد بازرگانی، اقتصاد صنعتی، اقتصاد حمل‌ونقل، اقتصاد پول و بانکداری، و اقتصاد کشاورزی.

ساختمان کلی برنامه، همچون برنامه پیش از انقلاب، شباهتی نزدیک به برنامه دوره لیسانس دانشگاه‌های آمریکا دارد با این تفاوت که در برنامه دانشگاه‌های ایران تأکید بسیار بیشتری بر دروس اقتصادی است و دانشجو امکانی برای خواندن دروس عمومی انتخابی ندارد.

از ۱۳ درس (۲۳ واحد) عمومی هفت درس راجع به اسلام است (معارف اسلامی، اخلاق و تربیت اسلامی، تاریخ اسلام، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، و متون اسلامی). بقیه شامل دستور زبان فارسی، زبان خارجی و ورزش است. در این برنامه برای دانشجو میسر نیست تا درسی در ادبیات فارسی، فلسفه، علوم یا تاریخ بگیرد. در واقع فارغ‌التحصیلی در رشته اقتصاد دانشگاه‌های ایران حتماً درسی در تاریخ جهان یا تاریخ ایران نداشته است.

بیست و پنج درس اصلی، شامل ریاضیات، آمار، حسابداری، زبان خارجی و چهارده درس اقتصادی است، فهرست این درس‌ها به غیر از دو مورد همان است که پیش از انقلاب بود. انقلاب فرهنگی دو درس به این فهرست افزوده است، «مبانی فقهی اقتصاد اسلام» و «نظام اقتصادی صدر اسلام».

دانشجویان پس از گذراندن دروس عمومی می‌توانند یکی از شش رشته تخصصی اقتصاد را دنبال کنند. اما در عمل، در دانشگاه‌های بزرگ تنها یکی از دو رشته اقتصاد نظری و اقتصاد بازرگانی را می‌توان دنبال

کرد. رشته نظری در میان دانشجویان اعتبار بیشتری دارد و تعداد بیشتری خواهان ورود به آن هستند. از چهل واحد تخصصی که دانشجویان می‌گذرانند ۲۸ واحد اجباری و بقیه انتخابی است. این درس‌ها در رشته نظری، به غیر از یک مورد همان است که در پیش از انقلاب بود و جزئی است از برنامه درسی برنامه آموزشی اقتصاد در اغلب دانشگاه‌های آمریکا؛ تنها درسی که انقلاب فرهنگی به این مجموعه افزوده است بانکداری اسلامی است (۹۱).

دروس اقتصادی مصوبه شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی از لحاظ مضمون نیز تفاوتی با دروس مشابه که در دانشگاه‌های آمریکا تدریس می‌شوند، ندارند. چارچوب درس «کلیات علم اقتصاد» همان است که به‌عنوان Principles of Economics در دانشگاه‌های آمریکایی تدریس می‌شود. طبق برنامه مصوبه شورای عالی برنامه‌ریزی این درس با تعریف «کمیابی و انتخاب: مشکل اقتصادی»، که ترجمه معمول آن Scarcity and Choice: The Economic Problem در اغلب کتاب‌های Principles of Economics آمریکایی هست، آغاز می‌شود و با تحلیلی ساده و سطحی‌تر از آنچه برای دانشجویان سال اول اقتصاد ضروری است به اقتصاد کلان کینزی (Keynesian macroeconomics) و نظام قیمت‌ها به روال کلاسیک جدید می‌پردازد. برخلاف شیوه تدریس «کلیات اقتصاد» در دانشگاه‌های آمریکا، فهرست مطالب این درس ذکری از ارتباط بررسی‌های نظری با مسایل اجتماعی ایران و جهان، از هیچ دیدگاهی، حتماً دیدگاه «اسلامی» نمی‌کند.

در این برنامه دو درس اقتصاد خرد و اقتصاد کلان، به‌رسم معمول، اساس آموزش نظری را تشکیل می‌دهند. نیمسال نخست این دو درس منطبق با سطح تحلیلی Principles of Economics است. طبق برنامه شورای عالی برنامه‌ریزی هدف درس اقتصاد خرد

آموزش تحلیل‌های اقتصادی در سطح خرد و نیز ارائه چنین تحلیل‌ها [کذا فی‌الاصول] در چارچوب ضوابط و احکام اسلامی با الهام از جهان‌بینی این مکتب است. در تهیه فهرست مطالب این

درس سعی شده است که یک ارتباط و پیوند منطقی میان تحلیل‌های علمی اقتصادی و ارزش‌ها و بینش‌های مکتبی اسلام برقرار گردد.

همین هدف عیناً برای درس اقتصاد کلان ذکر شده است. بدین ترتیب، شورای عالی برنامه‌ریزی بر همان نظری است که مدرسین حوزه هستند، و آن اینکه اقتصاد متعارف «علم اقتصاد» است و اقتصاد اسلامی ترکیبی است التقاطی میان این «علم» و نهادها و اخلاقیات اسلامی. اصول نفع فردی (self interest) و عقلانیت (rationality) کارگزاران در بازار، کوشش فرد برای به حداکثر رساندن مطلوبیت و تلاش بنگاه‌ها برای به حداکثر رساندن سود مفروضات اصلی این تحلیل است. در این چارچوب، روال تحلیل دقیقاً همان است که اقتصاد کلاسیک جدید دنبال می‌کند، طابق النعل بالنعل. آنچه به این مجموعه اضافه شده تا اسلامی شود تعریف و توصیف برخی مفاهیم حقوقی و اخلاقی اسلامی است، چون انواع قراردادهای و اختیارات و سیره مومنین. به غیر از چند نکته فوق، که پیش از انقلاب جنبه‌های حقوقی آن در حقوق تجارت تدریس می‌شد، بقیه مضمون درس مقولات معمول در بررسی اقتصاد خرد در دانشگاه‌های آمریکا یا در ایران پیش از انقلاب است. همین نکته در دیگر درس‌های اقتصادی در برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی، همچون اقتصاد کلان، تجارت و مالیه بین‌الملل، توسعه اقتصادی، و... دیده می‌شود.

تعارض میان برنامه شورای عالی برنامه‌ریزی و اهداف اسلامی آن در زمینه برخورد با موضوع بهره پولی (ریا) در درس‌هایی چون اقتصاد کلان و پول و بانکداری بیش از همه مشهود است. یکی از محورهای اصلی این بررسی‌ها موضوع نرخ بهره است. برای مثال الگوی IS-LM که بخش مهمی از تحلیل اقتصاد کلان بر آن مبتنی است تعادل بازار پول و کالا را در مختصات تغییر درآمد ملی و نرخ بهره می‌جوید و سیاست‌های پولی عمدتاً با توجه به تغییر در نرخ بهره است. با این حال این درس‌ها بدون در نظر گرفتن موضوع تحریم ریا در اسلام تدریس می‌شوند. دانشجویانی که بخواهند درباره بانکداری اسلامی بدانند می‌توانند درسی با این عنوان را از میان دروس انتخابی خود برگزینند.

شبهت نزدیک برنامه شورای عالی برنامه‌ریزی و آنچه به عنوان اقتصاد متعارف در دانشگاه‌های آمریکا تدریس می‌شود و پیش از انقلاب در ایران تدریس می‌شد، در زمینه کتاب‌های درسی نیز آشکار است (رجوع کنید به پیوست ۲). تعداد بسیار زیادی کتاب «اقتصاد اسلامی» توسط نویسندگان پاکستانی-هندی و عرب به انگلیسی نوشته شده است. بسیاری از این کتاب‌ها می‌کوشند اقتصاد متعارف را با مفاهیم حقوقی و اخلاقی اسلامی درآمیزند. این کتاب‌ها در دسترس «اقتصاددانان اسلامی» ایرانی و برنامه‌ریزان شورای انقلاب فرهنگی و شورای عالی برنامه‌ریزی بوده است. معهذ اینان به ترجمه این کتاب‌ها رغبتی نشان نداده‌اند. حتا کتاب‌های درسی موجود به فارسی که مضمون اسلامی دارند، بندرت برای تدریس در دانشگاه‌ها استفاده می‌شوند (۹۲).

تشابه میان برنامه آموزشی اقتصاد که حاصل انقلاب فرهنگی بود و آنچه در دانشگاه‌های آمریکا تدریس می‌شود با سابقه تحصیلی اقتصاددانان ایرانی که پس از انقلاب به تدریس در دانشگاه‌های ایران مشغول شدند بی‌ارتباط نیست. بسیاری از این استادان، و تعداد قابل توجهی از صاحب‌منصبان اقتصادی جمهوری اسلامی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آمریکا هستند که از اواسط دهه ۱۳۵۰، به برکت افزایش درآمد نفت، در دانشگاه‌های این کشور به تحصیل مشغول شده بودند. حتا مسئول بخش اقتصادی شورای انقلاب فرهنگی، که اساسی‌ترین نقش را در تدوین برنامه کنونی داشته است از یکی از دانشگاه‌های آمریکا دکتر گرفته و پیش از آمدن به ایران تا سال ۱۳۵۹ استاد دانشگاه ایالتی کلینلند بوده است. در میان سی و چهار استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران (در سال ۱۳۷۲) بیست و هشت نفر دارای درجه دکترا هستند. در میان آنان شانزده نفر فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های آمریکا هستند، چهار نفر فارغ‌التحصیل از فرانسه، سه نفر از آلمان، دو نفر از انگلستان، دو نفر از ایران و یک نفر از ترکیه.

شورای انقلاب فرهنگی و نیز وزارت فرهنگ و آموزش عالی، هر دو، ترجمه کتاب‌های درسی را تشویق می‌کرده‌اند. شورای انقلاب فرهنگی، در دورانی که دانشگاه‌ها بسته بود از استادان انتظار داشت تا

در هر دانشکده درس می‌دادند حق‌التدریس دریافت می‌کردند.

این روزها همان روش به‌نحوی گسترده‌تر دنبال می‌شود. به علت حادث‌تر شدن کمبود استاد، به‌ویژه در دانشگاه‌ها و مدارس عالی شهرستان‌ها، «استادان منبری» به‌میزان بسیار بیشتری از این شهر به آن شهر پرواز می‌کنند (و به این ترتیب لقب فلاینک پروفیسور - Flying professor - را گرفته‌اند). این استادان دائم‌الطیران در طول روز ۸ تا ۱۰ ساعت درس می‌دهند و شب به شهر خود (معمولاً تهران) بازمی‌گردند. تدریس بین ۳۰ تا ۵۰ ساعت در هفته برای این استادان امری معمول است (ساعات تدریس مقرر استادان بین ۶ تا ۱۲ ساعت در هفته است). این استادان معمولاً در استخدام رسمی یکی از دانشگاه‌های بزرگ تهران هستند و ساعات اضافی را در دانشگاه‌ها و مدارس عالی شهرستان‌ها، و بعضاً تهران، درس می‌دهند.

حقوق اندک استادان از جمله دلایلی است که به این وضع دامن زده. در دو دهه گذشته حقوق ماهیانه یک استاد جدید به‌سختی کفاف هزینه مسکن او را می‌کند (۹۳). استادان «دائم‌الطیران» از محل حق‌التدریس مبلغی بسیار بیشتر از حقوق رسمی خود بدست می‌آورند. حاصل این وضع در آموزش عالی کشور روشن است. استادان بندرت برای بحث و پاسخکویی به دانشجویان در دانشکده حاضرند. مضمون دروس سطحی است و انتظار از دانشجو برای خواندن کتاب و انجام تکلیف بسیار اندک است. معمولاً جزوه استاد یا چند فصلی از کتاب درسی کل مطلب درس را در برمی‌گیرد. در اغلب رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی امتحانات آخر نیمسال تنها وسیله آزمون دانشجو است، نه از امتحانات «میان‌ترم» خبری هست، و نه از نوشتن مقاله، نقد کتاب یا پروژه تحقیقی. تنها تکرار مطالب در دروس مختلف است که تا حدودی جبران ضعف آموزشی را می‌کند. اما تکرار مطالب در دروس مختلف بدین معناست که دانشجو عملاً مقدار بسیار کمتری از آنچه برنامه آموزشی بیان می‌کند می‌آموزد. ریشه اصلی مسئله نیاز روزافزون به آموزش عالی و ناتوانی جمهوری اسلامی در فراهم آوردن استاد است. حاصل این وضع، این است که سهم هر دانشجو از وقت استاد روز به روز کمتر شده و کیفیت

کتاب‌های درسی را ترجمه کنند و همراه به‌عنوان گزارش کار، برای دریافت حقوق، صفحات ترجمه شده را برای شورا بفرستند. برخی از این ترجمه‌ها بعداً توسط «مرکز نشر دانشگاهی»، وابسته به شورای انقلاب فرهنگی، به‌صورت کتاب منتشر شدند. «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی»، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، نیز در کار انتشار ترجمه فارسی کتاب‌های درسی بوده است. علاوه بر اینها، و نیز انتشارات دانشگاهی، سازمان‌های گوناگون دولتی نیز به انتشار برخی کتاب‌های درسی دست زده‌اند. برای مثال، ترجمه فارسی توسعه اقتصادی در جهان سوم نوشته مایکل تودارو توسط «وزارت برنامه و بودجه» منتشر شده است، و ناشر ترجمه فارسی اقتصاد کلان رودریگر دورنبوش و استنلی فیشر، رادیو تلویزیون (سازمان صدا و سیما) جمهوری اسلامی بوده است.

خلاصه کلام آنکه «انقلاب فرهنگی» با تمامی همی که صرف «اسلامی کردن» آموزش اقتصاد در دانشگاه‌های ایران کرد، در نهایت امر همان برنامه‌ای را ابقا کرد که پیش از انقلاب تدریس می‌شد.

شرایط عمومی آموزش دانشگاهی

کمبود استاد و نامناسب بودن جو سیاسی دانشگاه‌ها دو مشکل اساسی آموزش دانشگاهی در جمهوری اسلامی است. مشکل نخست مسئله‌ای است ساختنی که در دوران پیش از انقلاب نیز گریبانگیر دانشگاه‌ها بود. افزایش بس سریع تعداد دانشجویان در دانشگاه‌های ایران، و نیز کناره‌گیری داوطلبانه یا اجباری و جلائی وطن کردن تعداد قابل توجهی از استادان به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک، این مشکل را بس حاد کرده است. روش جبران کمبود استاد در جمهوری اسلامی کم و بیش همان است که در دوران پیش از انقلاب بود. «راه حل» کمبود استاد در سال‌های پیش از انقلاب پیدا کردن تعداد زیادی «استادان منبری» بود (این اصطلاحی بود که استادان خود بکار می‌بردند). این استادان طی ساعات روز برای تدریس از این دانشکده به آن دانشکده می‌رفتند، و گاه برای یک یا دو روز از این شهر به آن شهر. این استادان به‌ازای ساعاتی که

آموزش نقصان می‌یابد. کمبود حقوق استادان وسیله‌ای است برای توزیع گسترده امکانات در میان جمع روزافزون دانشجویان. در زمینه آموزش رشته‌های آزمایشگاهی، به‌ویژه پزشکی، این وضع حتا دشوارتر و کیفیت آموزش آنها نازلتر است (۹۴).

اما ارمغان اصلی انقلاب فرهنگی سرکوب کردن شور یادگیری و کنجکاوی روشنفکرانه دانشجویان بود. دانشگاه را که ساواک نتوانست آرام کند، انقلاب فرهنگی «آرامگاه» کرد. آنگاه که در سال ۱۳۶۲ دانشگاه‌ها باز شد دانشجویان و استادانی که باقی مانده بودند از زیر تیغ پاکسازی ایدئولوژیکی گذرانده شدند. استادانی که مخالف جمهوری اسلامی بودند یا غیراسلامی تشخیص داده شدند، به‌ویژه بخش عمده‌ای از استادان زن، در طی اجرای برنامه انقلاب فرهنگی اخراج، بازخرید یا بازنشسته شدند. بسیاری از دانشجویان فعال سیاسی در ضمن اغتشاشات و تصفیة عمومی سیاسی طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ «سر به نیست» شدند. بنا به برآورد صاحب‌نظری، در طی این چهار سال دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به تهائی شصت نفر دانشجوی «اعدامی» داشته است. فعالان سیاسی که «سر به نیست» نشده بودند، یا اجازه نام‌نویسی نیافتند یا آنکه از بیم شناسائی شدن خود به دانشگاه بازنگشتند. آنان که به دانشگاه راه یافتند می‌بایستی تعهد به وفاداری به جمهوری اسلامی می‌دادند و دانشجویان جدید می‌بایستی از زیر ذره‌بین آزمون‌های ایدئولوژیک، تحقیقات محلی و ارزیابی امام جمعه محل بگذرند. علاوه بر آن، نزدیک به نیمی از ظرفیت دانشگاه‌ها رسماً به دانشجویان «سه‌می‌ای» اختصاص داده شده است. اینان وفاداران به جمهوری اسلامی هستند که فرزند شهیدند یا جانبازند و یا به «نهادهای انقلابی» تعلق دارند (۹۵). بدین ترتیب، عوامل کنترل ایدئولوژیک به کلاس‌ها راه یافتند. هر گونه «انحراف» استاد یا دانشجو از اصول ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با تقابل خشن «دانشجویان متعهد» در سر کلاس، و عکس‌العمل رسمی یا غیررسمی شبکه وسیع دستگاه ایدئولوژیک-سیاسی مستقر در دانشگاه مواجه می‌شد. این شبکه از دفتر «نماینده امام» در هر دانشگاهی شروع شده به کمیته‌های پاکسازی، دفتر جهاد و مرکز حفاظت رسیده و به انجمن‌های دانشجویی در هر دانشکده

یا واحد دانشگاهی منتهی می‌شود. به این شکل، با سرکوب شور یادگیری، بحث و مجادله، و بررسی انتقادی در میان دانشجویان، و با ارعاب و حذف «خاطیان و منحرفین» محیط آموزشی دانشگاه «غیرسیاسی» شد، اما بجای آن دستگاه اداره‌کننده دانشگاه، بیش از پیش، ماهیتی سیاسی-ایدئولوژیک به خود گرفت. از طنزهای تلخ، اما آموزنده این فرآیند مقابله با آزاداندیشی در دانشگاه این است که عبدالکریم سروش، از نظریه‌پردازان و مجریان اصلی انقلاب فرهنگی، امروز بدام همان دستگاه سرکوبی افتاده است که خود برپا کننده آن بود. به قول خودشان، فاعلبروا یا اولی الابصار!

حاصل این وضع این شده است که شوری که دوران انقلاب در کلاس‌های درس پدید آمده بود، و مهمتر از آن گرایش دانشجویان به بررسی انتقادی از آنچه در جریان آموزشی به آنان ارائه می‌شد، لاقلاً برای نسلی از دانشجویان، از میان رفته است. آن‌طور که در بالا ذکر شد، در دوران پیش از انقلاب تقابل میان دو بینش رایج اقتصادشناسی متعارف، که در کلاس‌ها تدریس می‌شد، و «اقتصاد سیاسی»، که شیوة نگرش اغلب روشنفکران و به‌ویژه دانشجویان بود، زمینه پرباری را برای دانشجویان پرشور، کنجکاو و جستجوگر، و عمدتاً با استعداد دانشگاه‌ها فراهم آورده بود. در آن روزگار، به‌رغم فشارهای سیاسی دستگاه حکومتی دانشجویان با اشتیاق به مسایل سیاسی می‌پرداختند و در این راه بسیار افزون بر آنچه برای کلاس و درس از آنان انتظار می‌رفت، می‌خواندند. حیطة مطالعات دانشجویان بس وسیع بود و آنچه در آموزش رسمی آنان از مطالعات عمومی در ادبیات، تاریخ، فلسفه و هنر نبود با پی‌گیری دانشجویان در این زمینه‌ها، دست‌کم تا حدودی، جبران می‌شد.

آنچه انقلاب فرهنگی بجای این وضع نشانده بی‌تفاوتی سیاسی و روی برتافتن دانشجو از بررسی انتقادی مسایل اجتماعی و سیاسی بود. در آموزش اقتصادی دانشجویان از تحلیل‌های اقتصاد سیاسی کنار کشیده و بجای آن به آموختن فنون (تکنیک‌های) اقتصادی روی آوردند. این فن‌گرایی نمودی از مقاومت منفی جامعه پرتحرک روشنفکری در مقابل القای تحمیلی ایدئولوژی حکومتی در عرصه‌های آموزشی بود.

به سر آمده است و دانشگاه حیات روشنفکرانه و جستجوگرانه خود را باز می‌یابد. اما این، تعرض میان دانشگاه و حکومت را به صحنه سیاسی خواهد کشاند، و با تحلیل رفتن نیروی مدافع جمهوری اسلامی در میان دانشجویان، وظیفه مقابله با آزاداندیشی دانشگاه، همانگونه که پیش از انقلاب بود، بر عهده نیروهای رسمی سرکوبگر خواهد افتاد. دوران «انقلاب فرهنگی» به سر آمده است.

همان مرحله‌ست این بیابان دور که کم شد درو لشکر سلم و تور
(حافظ)

اما بنظر می‌رسد که دوران استیلای انقلاب فرهنگی و «آرامش» تحمیلی آن بر دانشگاه رو به پایان دارد. با بی‌اعتباری تدریجی اسلامی‌گرایی در عرصه سیاسی و فروپاشی مدینه فاضله‌ای که جمهوری اسلامی مدعی برپایی آن بود تفوق ایدئولوژی اسلامی در دانشگاه‌ها زایل شده است. حاملان اصلی این ایدئولوژی در دانشگاه‌ها دانشجویان پرخروش اسلامی سال‌های ۱۳۶۰ بودند که عمدتاً تحت عنوان فرزندان شهدا، شهیدان زنده یا جانبازان انقلاب («دانشجویان سهمیه‌ای») به دانشگاه‌ها راه می‌یافتند و دانشگاه را رزمگاهی برای نبرد با اندیشه‌های «غیراسلامی» و «غیرمکتبی» می‌دانستند. در این «رزمگاه» آنان از حمایت گسترده دستگاه اداری دانشگاه و «دفاتر حفاظت» آن برخوردار بودند. در سال‌های اخیر جای آن دانشجویان اسلامی «مکتبی» را نسلی از «دانشجویان سهمیه‌ای» گرفته است که یافتن شغلی و درآمدی پس از فارغ التحصیلی را بر صیانت آرمان اسلامی مرجع می‌دانند. بدین ترتیب از اوایل دهه ۱۳۷۰، همراه با افزایش تعهد جمهوری اسلامی به لیبرالیسم اقتصادی (که سیاست حاصل از اقتصاد کلاسیک جدید است)، اقتصاد متعارف کلاسیک جدید - کینزی که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شده است بتدریج از بندهای ایدئولوژیک اسلامی رها شده است. هم اکنون اقتصاد متعارف همانگونه که پیش از انقلاب تدریس می‌شد، بدون تظاهرات اسلامی که انقلاب فرهنگی بر آن افزوده بود، بی‌هیچ اعتراضی از جانب دانشجویان «مکتبی» و بدون دردسری برای استادان، تدریس می‌شود.

اما غلبه لیبرالیسم اقتصادی در عرصه سیاست‌های حکومتی، و بحران ناشی از آن (۹۶)، اقتصاد متعارف و لیبرالیسم حاصل از آن را به میدان ارزیابی و انتقاد خواهد کشید. همراه با این تحول، گسترش بحران اجتماعی دانشگاه را به سوی دینامیسم و تحرک روشنفکرانه همیشگی‌اش پیش می‌برد. بدیهی است که چگونگی تحول بحران اجتماعی بر ویژگی‌ها و آهنگ رشد تحرک روشنفکرانه جامعه دانشگاهی تاثیر گذار است. امروز بر سر این چگونگی‌ها بحث مفصل و بسیار است و چشم‌اندازها متفاوت. اما، بنظر می‌رسد در این تردیدی نباشد که با افول اسلامی‌گرایی و انقلابی‌گرایی جمهوری اسلامی، دوران سلطه ایدئولوژیک آن نیز بر دانشگاه

پی‌نوشت‌ها:

- خوانندگان به آن آثار بود. در مورد آثار مارکسیستی چنین نبود. کنجکاوی عمیقی میان روشنفکران ایرانی نسبت به نوشته‌های کلاسیک مارکسیستی بود.
- بدیهی است این ادعا در مورد متون اقتصادی است. مترجمان بسیار توانائی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در تاریخ، ادبیات و فلسفه، آثار بسیار با ارزشی را به‌نحوی شایسته ترجمه کرده‌اند. متأسفانه در رشته اقتصاد چنین مترجمانی بسیار کم بودند.
- از آن جمله است: سومایه‌داری چیست؟، تهران، انتشارات نمونه، ۱۳۵۲. و اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴. این دو کتاب مجموعه مقالاتی هستند از E. K. Hunt, Paul Baran, Oscar Lange, Maurice Dobb, تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷. را نیز منتشر کرد که ترجمه‌ای بود از Maurice Cornforth, *Dialectical Materialism: Theory of Knowledge*, London, Lawrence & Wishart, 1963.
- Lev A. Afanasyev et al. *Political Economy of Capitalism*, Moscow, Progress Publishers, 1974.
- در میان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی دانشجویان علاوه بر اقتصاد توجه خاصی به جامعه‌شناسی داشتند که در مقایسه با اقتصاد طیف بسیار گسترده‌تری از پیش‌های متدولوژیک و ایدئولوژیک داشت. رجوع کنید به:
- Ali Akbar Mahdi and Abdolahi Lahaizadeh, *Sociology in Iran*, Bethesda, MD, Jahan Book, 1992.
- محدودیتی که در آموزش این درس‌ها بود به دلیل کمیبود استاد بود. بیشتر استادان قدیمی اقتصاد در این درس تبحر نداشتند. علاوه بر آن، تدریس مفاهیم ریاضی به دانشجویان ایرانی کاری بسیار دشوار بود. چون دانشجویان رشته اقتصاد در ریاضیات بسیار توانا بودند و کوچکترین اشتباه یا حتی کندی استاد را در حل مسائل ریاضی تحمل نمی‌کردند. در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، به‌غیر از چند استاد قدیمی که در کارشان تبحر زیاد داشتند، استادان جدید آمار، ریاضیات و اقتصاد ریاضی بیش از یکی دو نیمسال (سمستر) دوام نمی‌آوردند.
- میزان آشنایی دانشجویان با مباحث «فوق برنامه» بستگی به درجه توجه آنان به مسائل سیاسی و توان ذهنی آنان داشت. بدین ترتیب، وضع مشروح در بالا به درجات مختلف درمورد دانشجویان رشته اقتصاد در دانشگاه‌های مختلف (یا مدارس عالی) صادق بود. دانشجویان رشته‌های مهندسی از لحاظ درگیری در مسائل سیاسی و توجه به مطالعات «فوق برنامه» سرآمد دیگر دانشجویان بودند.
- برای بحثی مفصل درباره ابعاد متدولوژیک و ایدئولوژیک اقتصاد اسلامی و کاربرد آن در عرصه سیاسی رجوع کنید به:
- Sohrab Behdad, "A Disputed Utopia: Islamic Economics in Revolutionary Iran", *Comparative Studies in Society and History*, 36 (4) October 1994.
- چاپ نخست این کتاب جزوه‌ای بود در هفتاد و دو صفحه. چاپ دوم آن (۱۳۳۳) در صد و چهار صفحه بود و تا چاپ چهارم (۱۳۴۴) به سیصد و پنجاه صفحه رسید. چاپ چهارم حوالی انقلاب به وسعت منتشر شد. رجوع کنید به یادداشت مترجمان در Seyyed Mahmood Taleqani, *Islam and Ownership*, translated by Ahmad Jabbari and
- خلاصه‌ای از این مقاله در جایی دیگر چاپ شده است. نگاه کنید به:
- Sohrab Behdad, "Islamization of Economics in Iranian universities," *International Journal of Middle East Studies*, 27 (2), May 1994.
- نویسنده از دوستانی که از ایران او را در اجرای این بررسی یاری کرده‌اند و از بهرام تولکیان، اکبر مهدی و ناصر پاکدامن صمیمانه قدردانی می‌کند. مسلم است که گناه اشتباهات و مسئولیت عقاید ابراز شده همه بر عهده نویسنده است.
- در اولین هفته‌های پس از انقلاب شوراها مرکب از استادان، دانشجویان و کارمندان دانشکده‌ها، بر طبق الگویی که سازمان ملی دانشگاهیان ایران منتشر کرده بود، تشکیل شد. در اغلب دانشکده‌ها گروه‌های سیاسی دانشجویی بر حسب تعداد هوادارانشان نماینده به شورای دانشکده می‌فرستادند. این شوراها تا زمان انقلاب فرهنگی برقرار بودند.
- کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، صص ۲۰، ۲۱. باید خاطر نشان کرد «انجمن‌های اسلامی دانشجویی با انجمن دانشجویان مسلمان» تفاوت داشتند هر چند در ابتدای امر استفاده از اسامی کاملاً دقیق نبود. «انجمن‌های اسلامی» مختص دانشجویان طرفدار جمهوری اسلامی بودند و به تدریج به‌صورت جزئی از دستگاه اداری دانشگاه‌ها درآمدند. «انجمن دانشجویان مسلمان» هوادار سازمان مجاهدین خلق بود.
- همان.
- کیهان، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، صص ۲۰، ۲۱ و ۱۲.
- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱۲.
- همان، در این و دیگر نقل قول‌ها، دستور زبان، رسم الخط و نقطه‌گذاری مطابق با اصل است.
- برای فهرست اسامی برخی از کشته‌شدگان و مجروحان و شرح وقایع رجوع کنید به همان.
- کیهان، ۲۴ خرداد ۱۳۵۹، ص ۱۳.
- همان.
- در زبان فارسی «اقتصاد» هم به معنای «علم اقتصاد» (economics) است و هم از آن معانی «نظم اقتصادی» و «شرایط اقتصادی» (economy) مستفاد می‌شود. در این متن در مواردی که مراد از اقتصاد علم آن است و امکان شبهه هست از لفظ «اقتصادشناسی» استفاده شده است.
- R.G.D. Allen, *Mathematical Analysis for Economists*, London, Macmillan, 1947.
- کمک مالی سازمان برنامه در داخل جلد هر دو کتاب ذکر شده است.
- بخشی از جلد اول کاپیتال مارکس را ایرج اسکندری ترجمه کرده بود، منتها به سبب سانسور در ایران در دسترس نبود. برخی از نوشته‌های کوتاه مارکس و انگلس در خارج ترجمه شده بودند. این ترجمه‌ها نیز به دلیل وجود سانسور در دسترس خوانندگان در ایران نبودند. وقتی هم که در بحبوحه انقلاب، با از بین رفتن سانسور این کتاب‌ها به ایران رسیدند به دلیل بی‌دقتی ترجمه و ناهنجاری زبان فارسی و واژگان بکار رفته در آنها بندرت قابل استفاده بودند. به این نکته باید توجه کرد که آثار کلاسیک غیرمارکسیستی نیز به فارسی ترجمه نشده بودند. اما اگر نبود ترجمه آثار اقتصاددانان بزرگی چون دیوید ریکاردو (David Ricardo) یا آلفرد مارشال (Alfred Marshall) به دلیل بی‌توجهی

- ۳۹ همان ، ص ۶۸ .
- ۴۰ همان .
- ۴۱ نخستین مقاله‌ای که موضوع سرمایه‌داری وابسته را در ایران مطرح کرد ، ترجمه زیر بود که توسط عطا نوریان در مجله نگین ، سی‌ام آبان ۱۳۵۲ ، منتشر شد :
- Andre Gunder Frank. "Development of Underdevelopment", Monthly Review, September 1966.
- عطا نوریان به اتهام داشتن عقاید سوسیالیستی توسط جمهوری اسلامی زندانی و تیرباران شد .
- ۴۲ بیژن جزئی از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود و در ۳۰ فروردین ۱۳۵۵ در زندان اوین اعدام شد .
- ۴۳ سازمان مجاهدین ، تبیین جهان ، پیشین ، جزوه ۶ ، صص ۱۷-۱۶ .
- ۴۴ قرآن مجید ، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای ، تهران ، کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۴۲ .
- ۴۵ حبیب‌الله پایدار (پیمان) ، برداشتهای درباره مالکیت ، سرمایه و کار ، از دیدگاه اسلام ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، بدون تاریخ (حدود ۱۳۵۷) .
- ۴۶ ابوذر ورداسبی ، جزمیت فلسفه حزبی ، تهران ، انتشارات قلم ، ۱۳۵۷ ، صص ۴۷-۴۵ .
- ۴۷ پایدار ، برداشتهای ، پیشین ، ص ۳۲ .
- ۴۸ همان ، ص ۶۶ .
- ۴۹ همان ، ص ۷۶ .
- ۵۰ همان ، ص ۷۷ .
- ۵۱ همان ، ص ۷۹ .
- ۵۲ همان ، صص ۳۸-۳۷ و ۲۳۳ .
- ۵۳ محمدباقر صدر ، اقتصاد ما ، یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام ، جلد اول ، ترجمه محمد کاظم موسوی بجنوردی ، تهران ، موسسه انتشارات اسلامی ، ۱۳۵۰ ، ص ۴۰۲ .
- ۵۴ همان ، ص ۴۰۳ .
- ۵۵ همان ، ص ۴۰۵ .
- ۵۶ همان .
- ۵۷ همان ، صص ۲۳۰ و ۲۳۱ .
- ۵۸ در اقتصاد خرد جدید مفهوم کاهش مطلوبیت نهایی ، که صدر در استدلال خود از آن استفاده می‌کند ، بکار گرفته نمی‌شود . بجای آن ، اقتصاد خرد جدید بر مفهوم مطلوبیت نسبی (ordinal utility) ، بر نظریه رجحان مصرف‌کننده و منحنی‌های بی‌تفاوتی تکیه می‌کند تا قانون تقاضا را تبیین کند و موضوع کاهش مطلوبیت نهایی را که بر اساس مطلوبیت مطلق (cardinal utility) است ، و قابل تردید ، کنار گذاشته است .
- ۵۹ صدر ، اقتصاد ما ، جلد اول ، پیشین ، ص ۳۵۴ .
- ۶۰ همان ، ص ۲۳۵ .
- ۶۱ همان ، ص ۲۴۴ .
- ۶۲ برای بحث بیشتر درباره نظرات بنی‌صدر رجوع کنید به :
- Farhang Rejace, Mazda Publishers, 1983, P. VII.
- ۲۳ این کنفرانس را دانشگاه ملک عبدالعزیز برپا کرده بود . نگارنده این سطور شرکت‌کننده‌ای "ستمع آزاد" در این کنفرانس بود . گزارش کنفرانس در برخی از مقالات عرضه شده در آن در کتاب زیر آمده است :
- Khurshid Ahmad, ed., *Studies in Islamic Economics*, Leicester, England, the Islamic Foundation, 1980.
- ۲۴ برای نمونه رجوع کنید به آثار متعدد حسن تواناتیان‌فرد ، چون بیت‌المال ، بانکداری در اسلام ، تهران ، انتشارات میلاد ۱۳۵۷ ؛ اقتصاد اجتماعی همراه با برداشتی از اقتصاد اجتماعی اسلامی ، تهران ، انتشارات میلاد ، ۱۳۵۷ ؛ توری ارزش کار ، تهران ، آزاده ، ۱۳۵۸ ؛ و بیانی ساده از اقتصاد جدید ، تهران ، آزاده ، ۱۳۵۸ ؛ اقتصاد از زبان محمد (ص) و علی (ع) ، تهران ، انتشارات قسط ، ۱۳۵۸ .
- ۲۵ علی شریعتی ، اسلام‌شناسی (۱) ، مجموعه آثار ۶۶ ، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی ، تهران ، انتشارات قلم ، ۱۳۷۰ ، صص ۵۱ - ۵۰ .
- ۲۶ همان ، صص ۵۲ - ۵۱ .
- ۲۷ برای مثال رجوع کنید به علی ابوالحسنی (مندرز) ، شهید مطهری ، افشاگر توطئه ، تأویل "ظاهر" دیانت به "باطن" الحاد و مادیت ، قم ، انتشارات اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۲ ، برای بحثی درباره اختلاف نظر میان شریعتی و مخالفان مذهبی او (عمدتاً مرتضی مطهری) رجوع کنید به : Behdad, "A Disputed Utopia," op. cit.
- ۲۸ علی شریعتی ، اسلام‌شناسی (۱) ، پیشین ، ص ۵۳ . این نکته باقی می‌ماند اگر چنین است شریعتی چگونه پیدایش تضاد میان هاییل و قایل را تبیین می‌کند و این که آیا او از بحث "آبشست اولیه" مارکس مطلع بوده است ؟
- ۲۹ همان ، صص ۶۴ - ۶۳ .
- ۳۰ همان ، ص ۶۳ .
- ۳۱ علی شریعتی ، مذهب علیه مذهب ، مجموعه آثار ۲۲ ، دفتر تدوین و تنظیم ، تهران ، انتشارات سبزه ، ۱۳۶۱ ، ص ۷۳ ؛ اسلام‌شناسی (۱) ، پیشین ، ص ۷۳ ؛ و اسلام‌شناسی (۲) ، مجموعه آثار ۱۷ ، دفتر تدوین و تنظیم ، تهران ، انتشارات قلم ، ۱۳۷۰ ، ص ۲۹۶ .
- ۳۲ علی شریعتی ، خودسازی انقلابی ، مجموعه آثار ۲ ، دفتر تدوین و انتشار برادر شهید دکتر علی شریعتی در اروپا ، بدون نام ناشر یا تاریخ و محل نشر ، صص ۴۷-۴۶ .
- ۳۳ همان ، صص ۵۱ - ۵۰ .
- ۳۴ نگاه کنید به سازمان مجاهدین خلق ایران (از این پس : سازمان مجاهدین) ، شناخت (متدولوژی) ، ایدئولوژی ، بخش ۱ ، مهر ۱۳۵۱ .
- ۳۵ سازمان مجاهدین ، انقضا ، ایدئولوژی‌های التقاطی ، مجموعه سه سخنرانی ، انجمن دانشجویان مسلمان کامپیوتر ، بدون تاریخ (حدود سال ۱۳۵۹) .
- ۳۶ افعال ماضی است چون سازمان مجاهدین در این زمینه‌ها تغییر موضع داده است .
- ۳۷ سازمان مجاهدین ، شناخت ، پیشین ، ص ۱۰ .
- ۳۸ سازمان مجاهدین ، تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) ، آموزشهای ایدئولوژیک ، سخنرانی برادر مسعود رجوی ، جزوه ۹ ، ص ۱۴ .

- همان ، ص ۳۹۳ . به نقل از بحارالانوار ، ۷۵ ، ص ۳۰۳ . (۸۸)
- همان ، به نقل از وسائل الشیعه ، جلد ۱۵ ، ص ۲۲۳ . (۸۹)
- بخشنامه مصوب دبیرست و سی‌امین جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی ، وزارت فرهنگ و آموزش عالی . در تاریخ ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۷۰ به امضای دکتر مصطفی معین ، وزیر ، و سید محمد کاظم نائینی ، دبیر شورا . (۹۰)
- فهرست کامل دروس برنامه آموزشی اقتصاد در مقاله زیر آمده است : (۹۱)
- Behdad, "Islamization of Economics", op. cit.
- برای مال ، ایرج توتونچیان ، تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی اتفاق ، تهران ، مرکز اطلاعات فنی ایران ، ۱۳۶۳ . این کتاب مسأله به حداکثر رساندن مطلوبیت را در تصمیم‌گیری مصرف‌کننده‌ای بررسی می‌کند که رفتار اسلامی دارد . نکته اصلی این کتاب این است که اتفاق در راه خدا یکی از عوامل تعیین‌کننده مطلوبیت مصرف‌کننده است . همچنین نگاه کنید به مهدی بناد رضوی ، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی ، مشهد ، بنیاد پژوهش‌های اسلامی ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۷ . این کتاب از دیدگاه تحلیل سیستم‌ها سیاست‌های اقتصادی اسلامی را بررسی می‌کند . (۹۲)
- برای این مشاهده ، نویسنده مدیون حسین یعقوبی است که در سال‌های ۱۳۵۰ اظهار داشت ارزش درجه Ph. D. معادل یک آپارتمان دو اتاقه است چون بازدهی مالی هر دو یکی است . شاخص یعقوبی برغم تحولات انقلابی و نوسانات کوتاه مدت در اجاره‌ها و حقوق‌ها کم و بیش هنوز هم گویای وضع است . هر چند رواج پیش‌پرداخت هنگام ودیعه به هنگام اجاره که معمولاً معادل حقوق بیش از یک‌سال یک استاد جدید است این شاخص را تنزل داده است . (۹۳)
- برای بررسی کاستی‌های آموزش پزشکی رجوع کنید به : (۹۴)
- Asghar Rastegar, "Health Policy and Medical Education", in Saeed Rahnama and Sohrab Behdad, *Iran after The Revolution: Crisis of an Islamic State*, London, I. B. Tauris, 1995.
- رجوع کنید به : (۹۵)
- Nader Habibi, "Allocation of Educational Opportunities in The Islamic Republic of Iran: A Case Studt in Political Screening of Human Capital", *Iranian Studies*, 22 (4) , 1989.
- سهراب بهداد ، جمهوری اسلامی در بزنگاه بحران اقتصادی ، چشم‌انداز ، شماره ۱۵ ، پائیز ۱۳۷۴ . (۹۶)
- Behdad, "A Disputed Utopia," op. cit. and Homa Katouzian, "Shi'ism and Islamic Economics: Sadr and Bani Sadr," in Nikkie Keddie, ed., *Religion and Politics in Iran: Shi'ism From Quietism to Revolution*, New Haven, Yale University Press, 1983- (۹۷)
- محمدباقر صدر ، اقتصاد ما ، یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام ، جلد دوم ، ترجمه عبدالعلی و سپهبدی ، تهران ، انتشارات اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۵۷ ، ص ۳۳۱ . (۹۸)
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، درآمدی بر اقتصاد اسلامی ، چاپ سلمان فارسی ، ۱۳۶۳ ، ص ۵۳ . (۹۹)
- همان ، ص ۸۱ . (۱۰۰)
- همان ، ص ۸۲ . (۱۰۱)
- همان ، ص ۹۰ . (۱۰۲)
- قرآن مجید ، یا ترجمه فارسی مهدی الهی قمشه‌ای ، پیشین . (۱۰۳)
- «و زمین را ما بگستردهیم و در آن کوه‌های عظیم برنهادهیم و از آن هر گیاه و هر نبات مناسب و موافق حکمت و عنایت برویاندیم و در این زمین هم لوازم معاش و زندگانی شما نوع بشر را مهیا کردیم و هم بر سایر حیوانات از طیور و دواب و سیاح و غیره که شما به آنها روزی نمی‌دهید قوت و غذا فراهم ساختیم و (بدانکه) هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزینة آن نزد ما خواهد بود ولی ما از آن بر عالم خلق الا بقدر معین که مصلحت است نمی‌فرستیم .» همان . (۱۰۴)
- ابوالحسن بنی‌صدر ، اقتصاد توحیدی ، پیشین ، صص سه و چهار ، و ۳۰۳ ، ۳۰۰ . (۱۰۵)
- همان ، ص نه . (۱۰۶)
- دفتر همکاری ، درآمدی بر اقتصاد اسلامی ، پیشین ، ص ۵۲ . (۱۰۷)
- پایدار ، برداشتهایی درباره مالکیت ، سرمایه و کار ، پیشین ، صص ۵۹ ، ۵۵ . (۱۰۸)
- دفتر همکاری ، درآمدی بر اقتصاد اسلامی ، پیشین ، صص ۳۰۸ ، ۲۸۶ . (۱۰۹)
- قرآن مجید ، یا ترجمه فارسی مهدی الهی قمشه‌ای ، پیشین . (۱۱۰)
- دفتر همکاری ، درآمدی بر اقتصاد اسلامی ، پیشین ، ص ۱۴۴ . (۱۱۱)
- در اینجا معلوم نیست آیا منظور مدرسمین این است که ارزش ایجاد شده برابر است با مزد پرداخت شده به کارگر (بنابراین ، مزد تعیین‌کننده ارزش محصول است) یا برعکس ، مزد پرداخت شده برابر است با ارزش ایجاد شده (بنابراین ، مزد تابع ارزش محصول است) : همان . (۱۱۲)
- همان ، ص ۲۷۴ . (۱۱۳)
- همان ، ص ۳۵۴ . (۱۱۴)
- پدر و جد پدری طفل می‌توانند او را به کار بگمارند یا به دیگری اجازه دهند که او را استخدام کند . همان ، ص ۳۰۵ . (۱۱۵)
- همان ، ص ۳۰۱ . (۱۱۶)
- همان ، ص ۳۰۳ . (۱۱۷)
- همان ، ص ۲۸۹ . (۱۱۸)
- همان ، صص ۲۸۶ ، ۳۰۸ ، ۳۵۳ . (۱۱۹)
- همان ، صص ۱۱۷ ، ۱۱۸ . (۱۲۰)
- همان ، صص ۳۸۲ ، ۳۹۰ . (۱۲۱)
- همان ، ص ۳۸۴ ، به نقل از فروع کافی جلد ۶ ، ص ۴۴۲ . (۱۲۲)

پیوست ۱

برگزیده‌ای از کتاب‌های درسی اقتصاد

در سال‌های پیش از انقلاب

* کلیات اقتصاد (Principles of Economics)

- ۱- منوچهر فرهنگ، مبانی علم اقتصاد، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۲.
- ۲- باقر قدیری اصلی، کلیات علم اقتصاد، رشت، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی رشت، ۱۳۵۳.
- ۳- محمود منتظرالظهور، اقتصاد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۴- اقتصاد، دو جلد، ترجمه حسین پیرنیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، متن اصلی: Paul Samuelson, *Economics: Introductory Analysis*, Fifth Edition, New York, McGraw-Hill, 1958.

* اقتصاد خرد (Microeconomics)

- ۱- منوچهر زندی حقیقی، نظریه عمومی قیمت و تولید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- ۲- باقر قدیری اصلی، اصول اقتصاد خرد، تهران، مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۱.
- ۳- سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی، ترجمه میرنظام سجادی، تهران، موسسه علوم بانکی، ۱۳۵۱، متن اصلی: Richard H. Leftwich, *The Price System and Resource Allocation*, New York, Rinehart and Winston, 1966.

* اقتصاد کلان (Macroeconomics)

- ۱- منوچهر زندی حقیقی، نظریه‌های اقتصادی در قرن بیستم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ۲- محمود منتظرالظهور، اقتصاد کلان، تهران، مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۰.

* پول و بانکداری (Money and Banking)

- ۱- محمد مشکوة، پول، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸.
- ۲- مبانی پول و بانکداری، ترجمه نصراله وقار، تهران، موسسه علوم بانکی، ۱۳۵۰، متن اصلی: M. Harlan Smith, *The Essentials of Money and Banking*, New York, Random House, 1968.

* اقتصاد بین‌الملل (International Economics)

- ۱- محمد مشکوة، نظریه جدید اقتصاد بین‌الملل، تهران، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۰.
- ۲- محمد علی کاتوزیان، نظریه اقتصاد بین‌الملل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

* مالیه عمومی (Public Finance)

- ۱- منوچهر زندی حقیقی، مالیه عمومی: بودجه و خزانه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

پیوست ۲

برگزیده‌ای از کتاب‌های درسی اقتصاد

در سال‌های پس از انقلاب

* کلیات اقتصاد (Principles of Economics)

- ۱- اصول علم اقتصاد، ترجمه محمد ضیاء بیکدلی و نوروزعلی مهدی‌پور، تهران، موسسه علوم بانکی، ۱۳۷۰، متن اصلی: Dominick Salvatore, *Principles of Economics*, New York, McGraw-Hill (1982).

- ۲- طهماسب دولتشاهی، مبانی علم اقتصاد، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۱.

* اقتصاد خرد (Microeconomics)

- ۱- اقتصاد تولید، ترجمه محمد رضا ارسلانید، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، متن اصلی: John P. Doll and Frank Orazem, *Production Economics: Theory with Application*, New York, Wiley (1984).

- ۲- مباحثی از اقتصاد خرد پیشرفته، ترجمه محمد طیبیان، تهران، انتشارات پیشبرد، ۱۳۶۸، متن اصلی: H. R. Varian, *Microeconomic Analysis*, second edition, New York, W.W. Norton and Co., 1984.

- ۳- نظریه اقتصاد خرد، ترجمه محمود روزبهان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، متن اصلی: Charles E. Ferguson, *Microeconomic Theory*, Homewood, Richard Irwin, 1966.

- ۴- تئوری و مسائل اقتصاد خرد، ترجمه حسن سبحانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰، متن اصلی: Dominick Salvatore, *Theory and Problems of Microtheory*, New York, McGraw-Hill, 1983, A Schwan's Outline.

- ۵- اقتصاد خرد، ترجمه اکبر کمیجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، متن اصلی: S. Charles Maurice and Owen R. Phillips, *Economic Analysis: Theory and Application*, Homewood, Irwin, 1986.

* اقتصاد کلان (Macroeconomics)

- ۱- نظریه و سیاست اقتصادی کلان، ترجمه مهدی تقوی، تهران، کتابخانه فروردین، ۱۳۶۵، متن اصلی: Fred Glahe, *Macroeconomic Theory and Policy*, New York, Hareourt Bracc Jovanovich, (1977).

- ۲- اقتصاد کلان، ترجمه محمد حسین تیزموشان-تابان، تهران، صدا و سمیای جمهوری اسلامی، سروش، ۱۳۷۰، متن اصلی: Rudiger Dornbusch and Stanley Fisher, *Macroeconomics*, third edition, Singapore, MacGraw-Hill International, 1985.

* اقتصادسنجی و تحلیل‌های ریاضی (Econometrics and Mathematical Analysis)

- ۱- تحلیل‌های ریاضی و کاربرد آن در اقتصاد و بازرگانی، ترجمه حسین علی پورکاظمی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۷، متن اصلی: Jean E. Weber, *Mathematical Analysis: Business and Economic Application*, New York, Harper

& Row (1982).

۲- الکوهای اقتصادسنجی و پیش‌بینی‌های اقتصادی، ترجمه محمدامین کیانیان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۰، متن اصلی:

Robert S. Pindyck and D. L. Rubinfeld, *Econometric Models and Economic Forecasting*, New York, McGraw-Hill, (1981).

۳- اقتصادسنجی کاربردی، ترجمه حمید ابریشمی، تهران، موسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۰، متن اصلی:

Potluri Rao and Roger LeRoy Miller, *Applied Econometrics*, Belmont, CA, Wadsworth (1971).

۴- آشنایی با اقتصادسنجی، ترجمه حسین طوفانی‌نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، متن اصلی:

Oskar Lange, *Introduction to Econometrics*, second edition, New York, Pergamon Press, 1962.

۵- اقتصادسنجی، ترجمه حمید ابریشمی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، متن اصلی:

Damodar N. Gujarati, *Basic Econometrics*, New York, McGraw-Hill (1988).

* پول و بانکداری (*Money and Banking*)

۱- باقر قدیری اصلی، نظریه پولی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۲- پول و بانکداری، ترجمه محمد رضا حاجیان، تکثیر توسط دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، متن اصلی:

Dudley G. Lockett, *Money and Banking*, New York, McGraw-Hill, (1984).

* اقتصاد بین‌الملل (*International Economics*)

۱- اقتصاد بین‌الملل، ترجمه هدایت ایران‌پرور و حسین کلریز، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، متن اصلی:

Dominick Salvatore, *International Economics*, Schawn's Outline Series, New York, Macmillan (1987).

۲- رحیمی بروجردی، اقتصاد بین‌الملل، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد، ۱۳۷۰.

* اقتصاد بخش عمومی (*Economics of Public Sector*)

۱- اقتصاد بخش عمومی، ترجمه جواد پورمقیم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹، متن اصلی:

Robin W. Boadway, *Public Sector Economics*, Cambridge, Winthrop, 1979.

۲- احمد جعفری صمیمی، اقتصاد بخش عمومی، تهران، علمی، ۱۳۷۱.

* توسعه اقتصادی (*Economic Development*)

۱- توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید بهرامی، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶، متن اصلی:

Michael P. Todaro, *Economic Development in the Third World*, second edition, New York: Longman (1981).